

گاج

از مجموعه کتاب‌های خط ویژه



عربی عمومی

۰۲۱ ۶۴۲۰

اطلاع‌رسانی
و فروش

 gaj_ir

 gaj.ir

 www.gaj.ir



إلهي، إلهي فقير أتك

ترجمه‌ی عبارات مهم متن

نیازمندی نزد تو آمده است.	فَقِيرٌ أَنَاكَ.
از جانب خویش به ما رحمتی عطا کن، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.	﴿ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴾
پروردگارا، آن چه را که به وسیله‌ی رسولان خود به ما وعده دادی، به ما عطا کن!	﴿ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ ... ﴾
روزی که هر کس آن چه را که از کار نیک انجام داده، حاضر می‌یابد.	يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا ﴿
خدایا، مرا به هدایت (برای هدایت کردن) به سخن آور و پرهیزکاری را به من الهام کن و مرا برای آن چه که نیکوتر است، موفق بدار!	اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقْنِي لِتِلْكَ الَّتِي هِيَ أَرْغَى!
اگر شایسته‌ی رحمت تو نباشم، تو سزاوار آن هستی که به برکت توانایی خودت بر من ببخشی.	إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.
و خداوند از جانب خویش آموزش و بخششی را به شما نوید می‌دهد.	﴿ وَاللَّهُ يَدْعُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا ﴾
دیدار تو خواسته‌ی من و خشنودی تو آرزوی من است، پس دیدار و رضایت خود را به من عطا کن.	لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ / فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَ هَبْ لِي رِضَاكَ

ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

یکی از پادشاهان از حکیمان کشورش درباره‌ی خطرناک‌ترین بیماری‌ها سؤال کرد.	سَأَلَ أَحَدَ الْأَمْرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنْ أَعْظَرَ الْأَمْرَاضِ.
و از آن‌ها خواست که برای او دارویی را تجویز کنند که برای درمانش مفید باشد.	وَ طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يُفِيدُ لِبَشْفَانِهِ.
پس سخن بین آن‌ها جریان یافت.	فَدَارَ الْكَلَامَ بَيْنَهُمْ.
خطرناک‌ترین بیماری‌ها نادانی است و داروی آن مرکب و قلم است.	أَعْظَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ وَ دَوَاؤُهُ الْجِبْرُ وَالْقَلَمُ.
انسان می‌تواند به وسیله‌ی آن دو بنویسد و یاد بگیرد و به اهدافش برسد.	يَقْدِرُ الْإِنْسَانُ بِهَمَا أَنْ يَكْتُبَ وَ يَتَعَلَّمَ وَ يَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ.
اسلام به تربیتی که بر اساس احترام به شخصیت کودکان از پسران و دختران به طوری مساوی استوار است، اهمیت می‌دهد.	الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِالتَّرْبِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى أُسَاسِ احْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْأَطْفَالِ مِنَ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ.
پیامبر (ص) همواره بر آن تأکید می‌نمود و تأکید بر احترام به کودکان را ترک نمی‌کرد.	كَانَ النَّبِيُّ (ص) دَائِمًا التَّأَكُّدَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا يَدَعُ التَّأَكُّدَ عَلَى احْتِرَامِ الصَّغَارِ.
به سوی پدرش رفت، پس پدر او را بوسید و نزد خود نشاند.	رَاحَ نَحْوَ أَبِيهِ، فَقَبَّلَهُ الْوَالِدُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.
اما پدر او را نبوسید و نزد خود نشاند.	أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يَجْلِسْهَا عِنْدَهُ.
رسول خدا (ص) از کار او ناراحت شد و گفت: چرا بین کودکان فرق می‌گذاری؟	انزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ فِعْلِهِ وَ قَالَ: لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟
مرد احساس پشیمانی کرد پس آمد و دست وی را گرفت و او را بوسید.	شَعَرَ الرَّجُلُ بِالنَّدَمِ فَجَاءَ وَ أَخَذَ بِيَدَيْهَا وَ قَبَّلَهَا.

آموزش قواعد

فعل معتل: فعلی است که در حروف اصلی (ریشه) آن حرف عله (و-ا-ی) به کار رفته باشد. مانند: وَعَدَ - سَيَّرَ - يَعْفُو...

توجه: برای به خاطر سپردن بهتر، حروف عله را با کلمه‌ی «واي» به ذهن بسپارید. به فعلی که معتل نباشد، یعنی در حروف اصلی آن حرف عله به کار نرفته باشد، فعل صحیح گفته می‌شود. مانند: حَرَجَ - يَجْلِسُ - أَعْبَدُ ...

انواع معتل

۱ **مثال (معتل الفاء):** فعلی است که اولین حرف اصلی آن حرف عله باشد.

مثال واوی، مانند: وَجَدَ }
انواع مثال }
مثال یایی، مانند: يَبَسَّ

۲ **اجوف (معتل العين):** فعلی است که دومین حرف اصلی آن حرف عله باشد.

اجوف واوی، مانند: عَادَ (در اصل: عَوَدَ) }
انواع اجوف }
اجوف یایی، مانند: سَازَ (در اصل: سَيَّرَ)

۳ ناقص (معتل اللام):

فعلی است که سومین حرف اصلی آن حرف عله باشد. انواع ناقص }
ناقص واوی، مانند: دَعَا (در اصل: دَعَوَ)
ناقص یایی، مانند: هَدَى (در اصل: هَدَى)

بررسی تغییرات فعل مثال:

۱ **مثال یایی:** در صرف فعل‌های ثلاثی مجرد مثال یایی هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود و مانند فعل‌های صحیح صرف می‌شود.

۲ مثال واوی:

■ **الف) ماضی مثال:** در صرف فعل ماضی مثال واوی نیز هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود و مانند فعل‌های معمولی صرف می‌شود.

■ **ب) مضارع مثال:** در تبدیل ماضی مثال واوی به مضارع معلوم، حرف عله حذف می‌شود.

مثال وَعَدَ - مضارع ← يَعِدُ (به جای «يُوعِدُ») / وَدَعَ - مضارع ← يَدَعُ (به جای «يُودَعُ»)

وَصَلَ - مضارع ← يَصِلُ (به جای «يُؤْصِلُ») / وَهَبَ - مضارع ← يَهَبُ (به جای «يُؤْهَبُ»)

مثال

متکلم	مخاطب	غایب
قال ۱	قَالَ - قَالَا - قَالُوا قَالَتْ - قَالَتَا - قَالْنَ	قَالَ - قَالَا - قَالُوا قَالَتْ - قَالَتَا - قَالْنَ
ساز ۱	سَارَ - سَارَا - سَارُوا سَارَتْ - سَارَتَا - سَارْنَ	سَارَ - سَارَا - سَارُوا سَارَتْ - سَارَتَا - سَارْنَ

دقت کنید: برای تعیین حرکت فاء الفعل (حرف اول) ماضی اجوف در صیغه‌هایی که حرف عله‌ی آن‌ها حذف می‌شود، به حرکت عین‌الفعل مضارع آن توجه می‌کنیم؛ اگر مضارع آن بر وزن «يَفْعَلُ» بیاید [مانند: قال ۱] (يقول)، عاذ ۱ (يعود)، حرکت حرف اول، ضمّه (ث) و در غیر این صورت کسره (ب) است.

۲ مضارع اجوف

مضارع اجوف را با توجه به حرکت عین‌الفعل آن که غالباً در مقابل ماضی‌اش گذاشته می‌شود، می‌توان ساخت. (اگرچه خیلی خوب است که به صورت سماعی آن‌ها را به خاطر سپرد)

مثال راح ۱ ← يَرُوحُ خاف ۱ ← يَخَافُ باع ۱ ← يَبِيعُ قام ۱ ← يَقُومُ

توجه در صرف فعل مضارع اجوف در دو صیغه‌ی جمع مؤنث، همواره حرف عله حذف می‌شود.

مثال

متکلم	مخاطب	غایب
يقوم ۱	يَقُومُ - يَقُومَانِ - يَقُومُونَ تقومين ۱ - تقومان ۱ - تقومون ۱	يَقُومُ - يَقُومَانِ - يَقُومُونَ تقومين ۱ - تقومان ۱ - تقومون ۱
يسير ۱	يَسِيرُ - يَسِيرَانِ - يَسِيرُونَ تسيرين ۱ - تسيران ۱ - تسيرون ۱	يَسِيرُ - يَسِيرَانِ - يَسِيرُونَ تسيرين ۱ - تسيران ۱ - تسيرون ۱
يخاف ۱	يَخَافُ - يَخَافَانِ - يَخَافُونَ تخافين ۱ - تخافان ۱ - تخافون ۱	يَخَافُ - يَخَافَانِ - يَخَافُونَ تخافين ۱ - تخافان ۱ - تخافون ۱

دقت کنید: فرایند تغییر در صیغه‌های جمع مؤنث در مضارع اجوف به این صورت است که در این دو صیغه بعد از حروف کشیده (حرف عله‌ی ساکن) حرف ساکن دیگری قرار می‌گیرد (التقاء ساکنین)، و به همین علت جهت سهولت در تلفظ، حرف عله حذف می‌شود.

(حروف کشیده‌ی «ا، ی، و» + حرف ساکن ← حذف حرف عله)

مثال يقومون ۱ ← يَقُومُونَ يسيرون ۱ ← يَسِيرُونَ يخافون ۱ ← يَخَافُونَ

۳ امر اجوف

در فعل‌های امر حاضر اجوف همواره در دو صیغه‌ی «للمخاطب» و «للمخاطبات» حرف عله حذف می‌شود.

مثال

للمخاطب	للمخاطبات
تقوم ۱ ← قُمْ	تسیر ۱ ← سِيرِ
تقومان ۱ ← قوما	تسيران ۱ ← سيرا
تقومون ۱ ← قوموا	تسирون ۱ ← سيروا
تقومين ۱ ← قومي	تسیرين ۱ ← سيري
تقومان ۱ ← قوما	تسيران ۱ ← سيرا
تقومون ۱ ← قوموا	تسیرون ۱ ← سيروا

توجه حرکتی که در مقابل فعل‌های ماضی گذاشته می‌شود، بیانگر حرکت عین‌الفعل در مضارع آن‌هاست. مثلاً وقتی در مقابل فعلی حرکت گذاشته می‌شود به این معناست که مضارع آن بر وزن «يَفْعَلُ» می‌آید.

نکته مضارع معلوم مثال واوی (لغائب) همیشه بر وزن (يَعْلُ) یا (يَعْلُ) می‌آید.

نتیجه در تمامی صیغه‌های مضارع مثال واوی حرف عله حذف می‌شود.

مثال

متکلم	مخاطب	غایب
يُجِدُّ - يُجِدُّونَ	تجد ۱ - تجدان ۱ - تجدون ۱ أجد ۱ - نجد ۱	يُجِدُّ - يُجِدُّونَ تجد ۱ - تجدان ۱ - تجدون ۱
يَهَبُّ - يَهَبُّونَ	تهب ۱ - تهبان ۱ - تهبون ۱ أهب ۱ - نهب ۱	يَهَبُّ - يَهَبُّونَ تهب ۱ - تهبان ۱ - تهبون ۱

ج امر مثال: حرف عله در تمام صیغه‌های امر حاضر مثال نیز حذف می‌شود.

مثال

للمخاطب	للمخاطبات
تجد ۱ ← جِدْ	تهب ۱ ← هَبْ
تجدان ۱ ← جِدا	تهبان ۱ ← هِبا
تجدون ۱ ← جدوا	تهبون ۱ ← هِبا
تجدين ۱ ← جدي	تهبين ۱ ← هِبي
تجدان ۱ ← جِدا	تهبان ۱ ← هِبا
تجدن ۱ ← جِدْنَ	تهبن ۱ ← هِبْنَ

نمونه سؤالات امتحان

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۱) أنتم في الصف. (المضارع من «وَقَفَ -» للمخاطبتين) (شهریور ۹۳)

۲) لنا من لَدُنكَ رَحْمَةً «الأمر للمخاطب من «وَهَبَ -»» (شهریور ۹۲)

۳) أَنْتِ إلى صَفِّكَ. (الماضي من «تَصَلَّيْنَ») (شهریور ۸۹)

پرتکرارترین فعل‌های مثال واوی را نیز در جدول زیر برایتان آورده‌ایم. آن‌ها را به خاطر بسپارید (و چقدر خوب است که آن‌ها را برای خودتان صرف کنید):

ماضی	مضارع
وَجَدَ - وَجَدْتِ - وَجَدْتُمْ - وَجَدُوا - وَجَدْتُمْ	يَجِدُ - يَجِدُونَ - يَجِدِينَ - يَجِدُونَ
وَصَعَ - وَصَعْتِ - وَصَعْتُمْ - وَصَعُوا - وَصَعْتُمْ	يَصَعُ - يَصَعُونَ - يَصَعِينَ - يَصَعُونَ

بررسی تغییرات فعل اجوف:

۱ ماضی اجوف

در صرف فعل‌های ماضی اجوف از صیغه‌ی «لغائبات» (جمع مؤنث غایب) به بعد، حرف عله حذف می‌شود. (یعنی در ۹ صیغه از ۱۴ صیغه)

مثال **حَصَلَ** ذلك الرجل **عَلَى** مالٍ كثير. ← آن مرد ثروت زیادی را به دست آورد.
شِعْرٌ سعيدٌ بالندم عن عمله. ← سعید از کارش احساس پشیمانی کرد.

واژه نامه

آتٍ	زادِ =	بده، بیاور	زیاد کرد
الأخر	سازِ =	دیگر	حرکت کرد، راه رفت
أتى	السَّعةِ	آمد	توانایی، قدرت
أجلس	سَلَّمَ عَلَى	نشاند	سلام کرد
أرى	عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ	نشان داد	به طور مساوی، برابر
الأزكى	عَادَ =	پاک تر، شایسته تر	برگشت
ألهم	عَاشَ =	الهام کرد	زندگی کرد
إنتفَعِ بِـ	فَازَ =	سود برد	رستگار شد
إنزعج	فَرِحَ	ناراحت شد، برآشفته	خوشحال شد
أنطق	تَابَ = عَلَى	توبه ی ... را پذیرفت، بخشید	
إهتمَّ بِـ	لَدُنْ	اهتمام ورزید، توجه کرد	نزد، پیش
الأهل	اللقاء	شایسته	ملاقات، دیدار
بَاعَ =	المُحَضَّر	فروخت	آماده، حاضر
بحثَ عَن	المُسْتَأْهِل	جست و جو کرد	شایسته، اهل
البلاد	وَصَفَ بِـ	کشور	تجویز کرد
تَفَضَّلَ	وَعَدَ =	نیکی کرد، بخشید	وعده داد
جَادَ = عَلَى	فَرَّقَ	بخشید	فرق گذاشت
الجبر	فَضَلَ	مرکب، جوهر	لطف، گستردگی، فراوانی
خَافَ =	بِفَضْلِ	ترسید	به لطف، به برکت
دَارَ =	نَحْوَ	جریان یافت، چرخید	به سوی، به طرف
ذاتِ يومٍ	الهُوَى	روزی، یک روز	میل، رغبت
ذاقَ =	قَامَ = عَلَى	چشید	استوار بود
رَاحَ =	قَبَّلَ	رفت	بوسید
رَامَ =	الوَهَابِ	خواست، طلب کرد	بسیار بخشنده

نکته هر فعل معتلی که بر وزن «فَعَمٌ» به کار برود حتماً امر از اجوف واوی است.

نکته در هنگام مجزوم شدن فعل‌های مضارع اجوف در صیغه‌های بدون ضمیر بارز، حرف عله به علت التقای ساکنین حذف می‌شود.

مثال **تَعُوذُ** مجزوم به «لم» ← **لَمْ تَعُدْ** **تَخَافُ** نهی ← **لَا تَخَفْ**

يَعِيشُ امر غایب ← **لِيَعِشْ**

- پرکاربردترین فعل‌های اجوف را نیز در جدول زیر برایتان آورده‌ایم؛ آن‌ها را به خاطر بسپارید (و اگر آن‌ها را طبق الگوهایی که ارائه داده‌ایم برای خودتان صرف کنید به یادگیری‌تان بسیار کمک کرده‌اید):

ماضی	قَالَ	كَانَ	فَازَ	ذَاقَ	عَادَ	تَابَ	قَامَ
مضارع	يَقُولُ	يَكُونُ	يَفُوزُ	يَذُوقُ	يَعُودُ	يَتُوبُ	يَقُومُ

ماضی	بَاعَ	سَازَ	عَاشَ	جَاءَ	خَافَ	نَامَ	نَالَ
مضارع	يَبِيعُ	يَسِيرُ	يَعِيشُ	يَجِيءُ	يَخَافُ	يَنَامُ	يَنَالُ

نمونه سؤالات امتحان

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

- أنتم إلى العمل الصالح. (الماضي من «تعودون») (خرداد ۸۹)
- إننا إلا الله. (المضارع للنفي من «خافَ») (دی ۸۹)
- أيها الناس! في الأرض. (أمر من «سازَ») للمخاطبين (دی ۸۹)
- إنك أنت الأعلى. (المضارع المجزوم بِـ لا مِنْ «خافَ») (شهریور ۹۱)

صحح الأخطاء:

- أنتن تسيرون في طريق الحق. (دی ۸۹)

پاسخ نمونه سؤالات امتحان

- تَتَفَوَّنَ
- هَبْ (وَهَبَ مضارع) يَهَبُ للمخاطب ← تَهَبُ امر ← هَبْ
- وَضَلَّتْ
- عُدْتُمْ
- لا تخافَ
- سيروا (ساز مضارع) يسير للمخاطبين ← تسيرون امر ← سيروا
- لا تخفَ (خاف مضارع) يخاف للمخاطب ← تخاف نهی ← لا تخفَ
- تسيرون

نکات کارگاه ترجمه

۱ در هنگام ترجمه باید به ویژگی‌های فعل از قبیل: زمان، صیغه و لازم و متعدی بودن آن توجه کنیم.

۲ پاره‌ای از افعال با حرف جرّ خاصی به کار می‌روند. باید توجه کنیم که گاهی به ترجمه‌ی این حروف نیازی نیست؛ مانند: عزم علی: تصمیم گرفت، بحث عن: جست‌وجو کرد، شعر بِ: احساس کرد، أخذ بِ: گرفت، ...

کلمات مترادف :

وَدَعَ	=	تَرَكَ	(ترک کرد، رها کرد)
يَهْوَى	=	يُحِبُّ	(دوست دارد)
لَدَى	=	عِنْدَ	(نزد)
جَادَ	=	وَهَبَ = أَعْطَى = تَفَضَّلَ	(بخشید)
قَامَ	=	نَهَضَ	(برخواست)
الصَّغَار	=	الأطفال	(کودکان)
اللقاء	=	الزيارة	(دیدار)
أَتَى	=	جاءَ	(آمد)
شَعَرَ بـ	=	أَحْسَسَ	(احساس کرد)
راحَ	=	ذَهَبَ	(رفت)
بَحَثَ عَن	=	فَتَّشَ	(جست و جو کرد)
يَسْتطِيعُ	=	يَقْدِرُ	(می تواند)
عادَ	=	رَجَعَ	(بازگشت)
المُنَى	=	الآمال	(آرزوها)

کلمات متضاد :

الصَّغَار	(کودکان)	≠	الكِبَار	(بزرگان)
الأعلى	(بالتر)	≠	الأسفل	(پایین تر)
فازَ	(رستگار شد)	≠	فَشِلَّ	(شکست خورد)
سارَ	(حرکت کرد)	≠	تَوَقَّفَ	(ایستاد، توقف کرد)
باعَ	(فروخت)	≠	إشْتَرَى	(خرید)
راحَ	(رفت)	≠	عادَ	(بازگشت)
الهدى	(هدایت)	≠	الضلالة	(گمراهی)
انزعجَ	(ناراحت شد)	≠	فرِحَ	(شاد شد)
أتى	(آمد)	≠	ذَهَبَ	(رفت)

جمع های مکسر:

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
الرُّسُل ← الرسول	الأُمراء ← الأمير	الأمراض ← المَرَض
العِبَاد ← العبد	الحُكَماء ← الحكيم	البلَد ← البَلَد
المُنَى ← المُنِيَة	الصَّغار ← الصَّغِير	القلوب ← القَلْب



شمس العدالة

◇ ترجمه عبارات مهم متن

أَسْمِعْتُمْ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟ و سَنَسْتَقْبِلُهُ بِخَفَاوَةٍ.	آیا شنیده اید که خلیفه‌ی مسلمان‌ها به شهر «انبار» می‌آید؟ و از او به گرمی استقبال خواهیم کرد.
يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْاِسْتِقْبَالِ. حِينَئِذٍ نَزَلَ الرَّاكِبُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ وَ قَامُوا بِنَبْجِيلِهِ كَعَادَتِهِمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمُلُوكِ.	باید به فقیران و درماندگان اجازه ندهیم که به استقبال بیایند. در این هنگام سواران از مرکب‌هایشان پایین آمدند و مانند عادتشان در استقبال کردن از پادشاهان، به بزرگ‌داشت وی پرداختند.
صَاح: مَا أُرْذُثُمْ بِهَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ هَذَا خَلَقَ مِنَّا نُعَظَّمُ بِهِ الْأُمَرَاءَ.	فریاد کشید: چه منظوری داشتید از این کاری که انجام دادید؟ این عادتی از ماست که با آن پادشاهان را گرامی می‌داریم.
وَ مَاذَا يَنْتَفِعُ الْأُمَرَاءُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ؟! إِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ عَبَثًا. قَدْ هَيَّأْنَا لَكَ وَ لِمُرَافِقِكَ طَعَامًا.	و پادشاهان از این کارها چه سودی می‌برند؟ همانا شما بیهوده خود را به سختی می‌اندازید. برای تو و همراهانت غذایی را آماده کرده‌ایم.
إِنَّا نَأْتِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئًا إِلَّا بَدَفِعِ التَّمَنِّ. هَذِهِ هَدَايَا مِنْ الْأَمْوَالِ وَ الدَّوَابِّ وَ تَعَوَّدْنَا أَنْ نُقَدِّمَ مِنْهَا لِمُلُوكِنَا. نَرْجُو أَنْ تَقْبَلَهَا.	ما از این‌که از اموال شما چیزی بخوریم خودداری می‌کنیم مگر با پرداخت بها. این‌ها هدیه‌هایی از اموال و چارباغان است و عادت کرده‌ایم که مانند آن‌ها را به پادشاهانمان تقدیم کنیم. امیدواریم که آن‌ها را بپذیری.
إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا فَلَا بَأْسَ. نَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاجِكُمْ. أَتَمَنُّنَا أَنْ نُهْدِيَ؟! وَ قَدْ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَأْمَنَ غَضَبَ الْمُلُوكِ بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا.	اگر دوست دارید که آن را بگیریم اشکالی ندارد آن را از مالیات شما به حساب می‌آوریم. آیا ما را باز می‌داری [از این] که هدیه دهیم؟! در حالی‌که ما عادت کرده‌ایم که با تقدیم کردن هدیه‌ها از خشم پادشاهان در امان بمانیم.
إِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ فَأُخْبِرُونَا!	اگر کسی با شما دشمنی کرد پس به ما خبر دهید!

◇◇ ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

مِرَضٌ رَجُلٌ عَجُوزٌ وَ عَجَزَ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى رِجْلَيْهِ.	پیرمردی مریض شد و نتوانست روی پاهایش راه برود.
ذَاتَ يَوْمٍ حَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ لِيَدْعَهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ.	روزی او را روی پشت خود حمل کرد تا در خارج از شهر رهایش کند.
اسْتَسَلَّمَ الْأَبُ الْمَسْكِينُ وَ لَمْ يَنْهَ وَلَدَهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَرِجْ هِدَايَتَهُ.	پدر بیچاره تسلیم شد و پسرش را نهی نکرد زیرا به هدایتش امید نداشت.
شَعَرَ الْابْنُ بِالتَّعَبِ فَتَوَقَّفَ قُرْبَ شَجَرَةٍ.	پسر احساس خستگی نمود پس نزدیک درختی توقف کرد.
«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»	هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به [باری] خداوند.
حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشْفَ مِنْ مَرَضِهِ وَ أَلْقَيْتُهُ إِلَى زَاوِيَةٍ وَ تَرَكْتُهُ.	پدرم را که از بیماری‌اش شفا نیافته بود، حمل کردم و او را به گوشه‌ای انداختم و رهایش کردم.
خَشِيَ مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهُ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمَيْ وَالِدِهِ وَ قَالَ: أَبْتَاهُ، عَفْوًا!	از عاقبت کار خود ترسید پس روی پاهای پدرش افتاد و گفت: پدرجان! ببخشید!
إِرْضَ عَنِّي، أَعَفْتُ خَطِيئَتِي. أَدْعُ رَبَّكَ أَنْ يَعْفُوَ ذَنْبِي الْعَظِيمَ.	از من راضی باش، خطایم را ببخش. از پروردگارت بخواه که گناه بزرگ مرا ببخشد.
تَظَهَّرَ ظَاهِرُهُ «قَوْسٌ قَرَّحَ» مَعَ أَلْوَانِهَا الْجَمِيلَةِ فِي الْأَيَّامِ الْمَاطِرَةِ.	پدیده‌ی رنگین‌کمان با رنگ‌های زیبایش در روزهای بارانی ظاهر می‌شود.
وَ هَذِهِ الْأَلْوَانُ تَجْعَلُ السَّمَاءَ خَلَابَةً.	و این رنگ‌ها آسمان را دلربا می‌کند.
اِكْتَسَفَ أَنْ قَوْسٌ قَرَّحَ يَحْدُثُ بِسَبَبِ انْكَسَارِ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي قَطْرَاتِ الْمَاءِ الضَّغِيرَةِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْجَوِّ عِنْدَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ.	کشف کرد که رنگین‌کمان به علت شکسته شدن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در هوا در هنگام بارش باران ایجاد می‌شود.
حَكَمَ الرُّومِيُّونَ عَلَى عَالِمِهِمْ بِالسَّجْنِ مَدَى الْحَيَاةِ.	رومی‌ها دانشمندان خود را به حبس ابد محکوم کردند.
فَلَمَّا مَاتَ، أَحْرَقُوا جَسَدَهُ.	پس هنگامی‌که مُرد، جسدش را سوزاندند.
فِي تِلْكَ الْفَتْرَةِ كَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ بَلَّغُوا مَنْزِلَةً رَفِيعَةً فِي الْعِلْمِ وَ رَفَعُوا رَايَةَ التَّوْحِيدِ بِيَدٍ وَ مَشَعَلُ الْهِدَايَةِ بِالْأُخْرَى.	در آن دوره مسلمانان به جایگاه والایی در علوم رسیده بودند و پرچم توحید را با یک دست و مشعل هدایت را با [دست] دیگر برافراشتند.

◇◇◇ آموزش قواعد

بررسی تغییرات فعل‌های ناقص:

❶ **ماضی ناقص:** فعل‌های ماضی ناقص ثلاثی مجرد در اولین صیغه دو شکل دارند: **شکل اول:** فعل‌هایی که به «الف» ختم شده‌اند؛ مانند: دَعَا، تَلَا، نَهَى، سَعَى، ... در صورت این گروه از افعال در صیغه‌های «لِغَائِبِينَ»، «لِغَائِبَةٍ» و «لِغَائِبَتَيْنِ» (۳ و ۴ و ۵) حرف عله حذف می‌شود.

مثال

متکلم	مخاطب	غایب
دَعَا - دَعَا	دَعَوْتُمْ - دَعَوْتُمْ	دَعَا - دَعَا
دَعَيْتُ - دَعَيْتُ	دَعَوْتِ - دَعَوْتُمْ	دَعَوْنِ - دَعَوْنِ
دَعَيْتُمْ - دَعَيْتُمْ	دَعَوْتُمْ - دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ - دَعَوْتُمْ
دَعَوْتُمْ - دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ - دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ - دَعَوْتُمْ

فعل‌هایی مانند: «تَلَا، دَعَا و ...» واوی هستند و فعل‌هایی مانند: «سَعَى، نَهَى و ...» یایی. بنابراین طبیعی است که در ناقص واوی بعد از صیغه‌ی اول در صیغه‌هایی که حرف عله حذف نمی‌شود «واو» و در ناقص یایی «ی» وجود دارد.

اشتباه کلیدی: در صیغه‌ی سوم (لِغَائِبِينَ) از «دَعَا» (یعنی «دَعَا») و فعل‌های مشابه، «واو» موجود در آن ضمیر فاعلی است؛ آن را با حرف عله اشتباه نگیرید. چون حرف عله در این صیغه حذف شده است.

شکل دوم: فعل‌هایی که به «الف» ختم نشده‌اند، به عبارت دیگر فعل‌هایی که عین‌الفعل مکسور دارند (بر وزن «فَعِلٌ»); مانند: رَضِيَ، نَبِيَّ، خَشِيَ و ...

در این گروه از افعال فقط در صیغه‌ی «لِغَائِبِينَ» حرف عله حذف می‌شود و در بقیه‌ی صیغه‌ها هیچ تغییری نداریم.

مثال

متکلم	مخاطب	غایب
رَضِيَ - رَضِيَ	رَضَيْتُمْ - رَضَيْتُمْ	رَضِيَ - رَضِيَ
رَضَيْتُمْ - رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ - رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ - رَضَيْتُمْ

❷ **مضارع ناقص:**

شکل مضارع ناقص با توجه به حرکتی که در مقابل ماضی‌اش گذاشته می‌شود قابل تشخیص است.

مثال **تلا** - < یَتَلَوُ هَدَى - یَهْدِي رَضِيَ - یَرْضَى

توجه در صورت فعل‌های مضارع ناقص در صیغه‌های «لِغَائِبِينَ»، «لِلْمُخَاطَبِينَ» و «لِلْمُخَاطَبَةِ» (۳ و ۹ و ۱۰) حرف عله حذف می‌شود.

مثال

متکلم	مخاطب	غایب
يَدْعُو - يَدْعُو	تَدْعُونَ - تَدْعُونَ (*)	يَدْعُو - يَدْعُو (*)
تَدْعُو - تَدْعُو	تَدْعِينَ - تَدْعُونَ (*)	تَدْعُو - تَدْعُو (*)
يَهْدِي - يَهْدِي	تَهْدُونَ - تَهْدُونَ (*)	يَهْدُونَ - يَهْدُونَ (*)
تَهْدِي - تَهْدِي	تَهْدِينَ - تَهْدِينَ (*)	تَهْدُونَ - تَهْدُونَ (*)
يَرْضَى - يَرْضَى	تَرْضَوْنَ - تَرْضَوْنَ (*)	يَرْضَوْنَ - يَرْضَوْنَ (*)
تَرْضَى - تَرْضَى	تَرْضِينَ - تَرْضِينَ (*)	تَرْضَوْنَ - تَرْضَوْنَ (*)

- پرکاربردترین فعل‌های ناقص را در جدول زیر برایتان آورده‌ایم. آن‌ها را به خاطر بسپارید و برای خودتان صرف کنید:

ماضی	هَدَى	أَتَى	مَشَى	سَقَى	جَزَى	رَضَى	بَكَى	سَعَى	نَهَى
مضارع	يَهْدِي	يَأْتِي	يَمْشِي	يَسْقِي	يَجْزِي	يُرْمِي	يَبْكِي	يَسْعَى	يَنْهَى
ماضی	رَضِيَ	نَسِيَ	حَشِيَ	بَقِيَ	لَقِيَ	دَعَا	تَلَا	رَجَا	نَجَا
مضارع	يَرْضَى	يَنْسَى	يَحْشَى	يَبْقَى	يَلْقَى	يَدْعُو	يَتْلُو	يَرْجُو	يَنْجُو

نمونه سؤالات امتحان

أكمل الفراغ بالصيغة المناسبة:

- ١ ﴿ يا أبتاه... حَطَّيْتَنِي. (الأمر من «عفا») (شهریور ۹۰)
- ٢ ﴿ ... رَبَّكَ أَنْ يَعْفُوَ ذَنْبِي. (الأمر من «دعا») (دی ۹۳)
- عین نوع الفعل المعتل:
- ٣ ﴿ هي رَجَتِ رَبَّهَا. (شهریور ۹۴)
- ٤ ﴿ يَقْدِرُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَيَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ. (دی ۹۳)

پاسخ نمونه سؤالات امتحان

- ١ ﴿ تَلَّتْ
- ٢ ﴿ تَنْسُونَ
- ٣ ﴿ لم يَرْضَ (چون فاعل از نوع اسم ظاهر است، فعل به صورت مفرد می‌آید).
- ٤ ﴿ لا تَمْشِ
- ٥ ﴿ لم يَشْفَ / مرضه (مرجع ضمیر، مذکر است).
- ٦ ﴿ عَفَا (مضارع مخاطب ← تعفو ← امر ← أَعْفُ)
- ٧ ﴿ أَدْعُ (دعا ← مضارع مخاطب ← تَدْعُو ← امر ← أَدْعُ)
- ٨ ﴿ ناقص (رجا - یرجو) ﴿ مثال (وَصَلَ - يَصِلُ) / اجوف (فاز - يفوز)

نکات کارگاه ترجمه

١ برخی از افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند که به آن‌ها فعل‌های دو مفعولی می‌گویند. مانند: رزقَ (روزی داد)، أعطَى (داد، بخشید)، جَعَلَ (قرار داد)، عَلَّمَ (یاد داد)، أَلَبَسَ (پوشاند)، ... در هنگام ترجمه کردن به فارسی باید دقت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمم می‌آید.

مثال ﴿ إلهي ارزقني الصبر الجميل. ← ای خدای من، به من صبر زیبا را روزی ده. مفعول به اول مفعول به دوم

جَعَلْتَنِي ﴿ أميناً على أسراري. ← تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم. مفعول به اول مفعول به دوم

٢ مفعول به در زبان عربی گاهی در ترجمه فارسی همراه حرف اضافه به کار می‌رود.

مثال

بَلَّغْتُ الْمَنْزَلَ. ← به خانه رسیدم. آنچه. ← به او پاسخ داد.

جَاهِدِ الْمُشْرِكِينَ. ← یا مشرکان جهاد کن! نال غایتته. ← به هدف خود رسید.

سَأَلْتُ الْمَعْلَمَ. ← از معلم پرسیدم. کلمتک. ← یا تو حرف زد.

نکته در فعل‌های مضارع ناقصی که در صیغه اول، آخرشان به «واو» ختم می‌شود [مانند «يَدْعُو» در مثال‌های بالا]، صیغه‌های «لِغَائِبِينَ» با «لِغَائِبَات» (۳ با ۶) و صیغه‌های «لِلْمَخَاطَبِينَ» با «لِلْمَخَاطَبَات» (۹ با ۱۲) یک شکل می‌شوند. (در مثال‌های بالا با علامت ستاره مشخص شده‌اند.)

نکته در فعل‌های مضارع ناقصی که در صیغه اول، آخرشان به «ی» یا «ی» ختم می‌شود [مانند «يَهْدِي» و «يَرْضَى» در مثال‌های بالا]، صیغه‌های «لِلْمَخَاطَبَةِ» با «لِلْمَخَاطَبَات» (۱۰ با ۱۲) یک شکل می‌شوند. (در مثال ذکر شده با علامت ستاره مشخص شده‌اند.)

توجه در فعل‌های مضارع ناقصی که ضمیر بارز ندارند (صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)، در هنگام مجزوم شدن، حرف عله حذف می‌شود ولی حرکت متناسب با حرف عله حذف شده باقی می‌ماند. (حرکت متناسب با «واو» ← ضمّه / حرکت متناسب با «ی» ← کسره / حرکت متناسب با «الف» ← فتحه)

مثال ﴿ يَدْعُو مجزوم به «لم» ← لم يَدْعُ ﴿ يَأْتِي مجزوم به «لام امر» ← لِيَأْتِ ﴿ تَنْهَى مجزوم به «لا» ← لا تَنْهَ

نمونه سؤالات امتحان

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ١ ﴿ هي ... القرآن. (الماضي من «تلا») للغائبة (شهریور ۹۳)
- ٢ ﴿ أَنَا مُرَوِّنَ النَّاسِ بِالْبَرِّ وَ... أَنفُسِكُمْ». (المضارع من «نسي») للمخاطبتين (شهریور ۹۲)
- ٣ ﴿ ... الْمُؤْمِنُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. (المجزوم بـ «لم» من يَرْضَى) (خرداد ۸۹)
- ٤ ﴿ ... عَلَى الْأَرْضِ مُتَكَبِّرًا. (نهي) «تمشي») (شهریور ۸۹)
- صَحَّحَ الْأَخْطَاءَ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ: ﴿ الوالد لم يُشْفَى من مرضها. (دی ۸۸)

امر ناقص:

در فعل‌های امر حاضر ناقص همواره سه صیغه «لِلْمَخَاطَبِ»، «لِلْمَخَاطَبِينَ» و «لِلْمَخَاطَبَةِ» با حذف حرف عله همراه است.

مثال

لِلْمَخَاطَبِ	تَدْعُو ← أَدْعُ (*)	تَهْدِي ← اِهْدِ (*)	تَسْعَى ← اِسْعِ (*)
لِلْمَخَاطَبِينَ	تَدْعُوا ← أَدْعُوا ○	تَهْدِيَانِ ← اِهْدِيَا	تَسْعِيَانِ ← اِسْعِيَا
لِلْمَخَاطَبِيْنَ	تَدْعُونَ ← أَدْعُوا ○	تَهْدُونَ ← اِهْدُوا	تَسْعُونَ ← اِسْعُوا
لِلْمَخَاطَبَةِ	تَدْعِينَ ← أَدْعِي	تَهْدِينَ ← اِهْدِي	تَسْعِينَ ← اِسْعِي
لِلْمَخَاطَبَتِينَ	تَدْعُوا ← أَدْعُوا ○	تَهْدِيَانِ ← اِهْدِيَا	تَسْعِيَانِ ← اِسْعِيَا
لِلْمَخَاطَبَاتِ	تَدْعُونَ ← أَدْعُونَ	تَهْدِينَ ← اِهْدِينَ	تَسْعِينَ ← اِسْعِينَ

توجه همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید (و با علامت (*) مشخص شده است)، در فعل‌های امر ناقص در صیغه «لِلْمَخَاطَبِ» که حرف عله حذف می‌شود، حرکت متناسب با حرف عله حذف شده باقی می‌ماند.

اشتباه نکنید: فعل‌های امر حاضری که از فعل‌های ناقصی مانند: «يَتَلَوُ، يَدْعُو، يَشْكُو، ...» ساخته می‌شوند، صیغه‌های مثنای مخاطب آن‌ها با صیغه جمع مذکر مخاطب از نظر حروف شباهت دارند ولی از نظر حرکت متفاوت هستند. (در مثال بالا با علامت ○ مشخص شده‌اند.)

کلمات واژه‌نامه

کلمات مترادف :

خَشِيّ	=	خَافَ	(ترسید)
التَّبَجِيل	=	التَّكْرِيم = التَّعْظِيم	(بزرگداشت)
الْحَطِيئَةُ	=	الدَّنْب	(گناه)
الأب	=	الوالد	(پدر)
عَظَمَ	=	كَرَّمَ	(گرامی داشت)
رَمَى	=	ألقى	(انداخت، افکند)
صَاحَ	=	صَرَخَ	(فریاد کشید)
أَرَادَ	=	طَلَبَ	(خواست)
نَالَ	=	وَصَلَ = بَلَغَ	(رسید)
الْخُلُقُ	=	الْخَصْلَةُ	(رفتار، ویژگی)
قَدَّمَ	=	أَهْدَى	(تقدیم کرد، هدیه کرد)
عَفَا	=	غَفَرَ	(بخشید، آمرزد)
الْفَرَحُ	=	السرور	(شادی)
زَادَ	=	كَثُرَ	(زیاد شد)

کلمات متضاد :

رَجَا	≠	يَيْئَسُ	(امید داشت)
ظَهَرَ	≠	إِخْتَفَى	(ظاهر شد)
العجوز	≠	الشاب	(پیر)
يُحْيِي	≠	يُمِيتُ	(زنده می‌کند)
الراكب	≠	الماشي	(سواره)
الْقُرْبُ	≠	البُعْدُ	(نزدیکی)
نَزَلَ	≠	صَعِدَ	(پایین آمد)

جمع‌های مکسر:

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
الْمَرَائِبُ ← المَرْكَبُ	العِبَادُ ← العَبْدُ	جمع ← مفرد
الْقُرُونُ ← القَرْنُ	المَلُوكُ ← المَلِكُ	جمع ← مفرد
الدَّوَابُّ ← الدَّابَّةُ	المَسَاكِينُ ← المِسْكِينُ	جمع ← مفرد
	الأَنْفُسُ ← النَفْسُ	جمع ← مفرد
	الألْوَانُ ← اللَّوْنُ	جمع ← مفرد
	الْأَمْطَارُ ← المَطَرُ	جمع ← مفرد

سنريهم آياتنا ...

ترجمه‌ی عبارات مهم متن

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾	همانا این قرآن به آن چه استوارتر است هدایت می‌کند.
الْقُرْآنُ يُخَاطَبُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ بِثَقَافَاتِهِمُ الْمُخْتَلِفَةِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ .	قرآن همه‌ی فرزندان بشر را با فرهنگ‌های مختلفشان در گذر عصرها (زمان‌ها) مخاطب قرار می‌دهد.
فَلِهَذَا نَرَى أُسَالِيبَ دَعْوَتِهِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ اخْتِلَافًا كَبِيرًا .	پس به همین دلیل روش‌های دعوتش را می‌بینیم که با یکدیگر بسیار اختلاف دارند.
قَدِ اسْتَحْدَمَ الْقُرْآنُ الْبَرَاهِينَ وَالْأَدِلَّةَ الْمُتَنَوِّعَةَ لِتَشْمَلَ جَمِيعَ الْفِئَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ .	قرآن برهان‌ها و دلایل گوناگون را به کار گرفته است تا همه‌ی گروه‌های مختلف را دربر بگیرد.
﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾	و در این قرآن برای مردم از هر مثلی به شکل‌های مختلف آورده‌ایم.
أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرَةِ ظَلَمَةِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا .	قرآن از پدیده‌ی تاریکی دریا به‌طور شگفت‌انگیزی به ما خبر داده است.

انسان در گذشته نمی‌توانست بیشتر از بیست متر در دریا فرو برود.	لقد كان الإنسان في الماضي لا يستطيع أن يغوص في البحر أكثر من عشرين متراً.
ولی او اکنون به وسیله‌ی تجهیزات جدید بیشتر از دویست متر در اعماق دریاها فرو می‌رود و ما در آن‌جا تاریکی شدیدی را می‌یابیم.	ولكنه الآن يغوص في أعماق البحار غوصاً أكثر من مائتي متر بواسطة المعدّات الحديثة فنجد هناك ظلاماً شديداً.
آیه تصویر دیگری از دریا به ما می‌دهد.	نُعطينا الآية صورةً أخرى عن البحر.
اکتشافات جدید ثابت کرده است که شعاع نوری از هفت رنگ تشکیل می‌شود.	قد أثبتت الاكتشافات الحديثة أنّ الشعاع الضوئي يتكوّن من سبعة ألوان.
پس اگر غواصی به شدت زخمی شود و از او خون جاری گردد، خونش را فقط به رنگ سیاه می‌بیند.	فإن جرح غواص جرحاً شديداً وسال منه الدم، لا يزي دمه إلا باللون الأسود.
و هر رنگی که مخفی می‌شود باعث بخشی از تاریکی می‌شود. و آخرین رنگ‌ها، رنگ آبی است.	وكل لون يختفي بسبب جزءاً من الظلمة. وأخز الألوان هو اللون الأزرق.
و از هر چیزی دو گونه آفریدیم شاید شما پند بگیریید.	﴿و من كل شيء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون﴾
این نظام به انسان محدود نشده بلکه شامل دنیای گیاهان [نیز] شده است.	لم يقتصر هذا النظام على الإنسان بل شمل عالم النباتات.
دانشمندان کشف کرده‌اند که الکترون هنگامی که پیرامون هسته‌ی ماده می‌چرخد، گویی در آن‌جا جسم کوچک ناشناخته‌ی دیگری وجود دارد که باری را حمل می‌کند که مخالف بار الکترون است.	اكتشف العلماء أنّ الإلكترون حينما يدور حول نواة المادة، كأن هناك جسيماً مجهولاً آخر يحمل شحنةً تخالف شحنة الإلكترون.
دانشمندان نتیجه گرفتند که هر جسمی جفتی دارد.	استنتج العلماء أنّ لكل جسم قريناً.
همانا وارد شدن این حقایق با شکوه و دقیق بر زبان انسانی بی‌سواد که در محیطی بی‌سواد زیسته است، دلیل بر این است که او آن‌ها را از کسی دریافت کرده است که راز آسمان‌ها و زمین را می‌داند.	إن ورود هذه الحقائق الفخمة والدقيقة على لسان إنسان أمي عاش في بيئة أمية دليل على أنه تلقاها ممن يعلم السر في السماوات والأرض.

ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

صبح یکی از روزها بچه‌ها با خوشحالی بازی می‌کردند.	صباح أحد الأيام كان الأطفال يلعبون بفرح.
و به آن‌ها هم چون پدر مهربان لبخند زد و به نیکی به آن‌ها سلام کرد.	ابتسم لهم ابتسامة الأب الخنون و حياهم تحيةً طيبةً.
کودکان از پیامبر (ص) خواستند که لحظه‌ای نزد آن‌ها بایستد و همچون داور بازی آن‌ها را مشاهده کند.	طلب الأطفال من النبي (ص) أن يتوقف لحظةً عندهم و يشاهد لعبهم مشاهدةً حكيم.
پس شروع به نگاه کردن بازی آن‌ها نمود در حالی که شادی و سرور بر چهره‌اش [نمایان] بود.	فبدأ ينظر إلى لعبهم و التهجة و السرور على وجهه.
یکی از صحابه تعجب کرد و گفت: آیا آن‌چه را که بچه‌ها می‌خواهند انجام می‌دهی؟	تعجب أحد الصحابة و قال: أتعمل بما يطلبه الأطفال؟
خداوند را قطعاً یاد کنید!	اذكروا الله ذكراً
خداوند با موسی یقیناً سخن گفت.	﴿كلم الله موسى تكليماً﴾
به نیکی صبر کن!	﴿فاصبر صبراً جميلاً﴾

آموزش قواعد

مفعول مطلق: هرگاه بعد از فعلی، مصدر آن فعل به صورت منصوب آمده باشد، آن مصدر، مفعول مطلق است.

انواع مفعول مطلق:

۱ **مفعول مطلق تأکیدی:** همان‌گونه که از اسمش پیداست، مفهوم فعل را تأکید می‌کند و شک و تردید را در مورد وقوع یا عدم وقوع فعل برطرف می‌سازد.

مثال: صُرِّحَتْ فِي الْقُرْآنِ الْحَقَائِقُ تَصْرِيحاً. ← بدون شک در قرآن به حقایق تصریح شده است. مفعول مطلق تأکیدی

نظرتُ إلى الطبيعة نظراً. ← به طبیعت کاملاً نگاه کردم. مفعول مطلق تأکیدی

۲ **مفعول مطلق نوعی (بیانی):** نوع و کیفیت (چگونگی) وقوع فعل را بیان می‌کند.

مثال: يدعو الإسلام الناس إلى الحق دعوةً صريحةً. ← اسلام مردم را آشکارا به حق فرا می‌خواند. مفعول مطلق نوعی

كأنك تنطقُ نطقَ الكاذبين. ← گویی تو همچون دروغ‌گویان صحبت می‌کنی. مفعول مطلق نوعی

نکته: بعد از مفعول مطلق نوعی همواره یا صفت می‌آید یا مضاف‌الیه.

نکته: مفعول مطلق هیچ وقت «ال» نمی‌گیرد.

علامت نصب مفعول مطلق:
 ۱- تأکید: َ
 ۲- نوعی: ِ
 اگر بعدش صفت آمده باشد: َ
 اگر بعدش مضاف‌الیه آمده باشد: ِ

مفعول‌های مطلق محذوف الفعل:

گاهی فعل مفعول مطلق در جملات حذف می‌شود؛ به عبارت دیگر مصدر منصوب بدون فعل ماقبل خود می‌آید که به آن اصطلاحاً مفعول مطلق محذوف الفعل می‌گویند.

نمونه سؤالات امتحانه

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ٩) الْوَدَائِعُ تُرَدُّ إلى صاحبها. (يوم - بعد - يوماً) (دی ۸۸)
 ١٠) تَكَلَّمَ الْمَعْلَمُ حَفْلَةَ عَظِيمَةٍ. (حول - في الصَّفِّ - غداً) (خرداد ۸۸)
 ١١) دَارُ الْكَلَامِ هِمٌّ. (بين - بين - بين) (خرداد ۸۷)
 عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ وَ الْمَفْعُولَ فِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:
 ١٢) تَوَقَّفَ النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ الْأَطْفَالِ وَابْتَسَمَ لَهُمْ ابْتِسَامَةَ الْأَبِ الْحَنُونِ. (دی ۹۱)
 ١٣) يَا صَاحِبَ الْقَدْرَةِ! أَحْسِنِ إِلَى الْفُقَرَاءِ إِحْسَانًا صَادِقِينَ. (شهریور ۹۴)
 ١٤) حَيَاتِهِمُ النَّبِيُّ تَحِيَّةٌ طَيِّبَةٌ. (شهریور ۹۳)
 ١٥) امْتَلَأْ قَلْبِي إِيمَانًا بَعْدَ الْاطَّلَاعِ عَلَى تَضْحِيحَاتِ الْمُقَاتِلِينَ. (شهریور ۹۳)

پاسخ نمونه سؤالات امتحانه

- ١) اهتماماً (دلیلی برای نداشتن تنوین ندارد. در ضمن مفعول مطلق "ال" نمی‌گیرد.)
 ٢) تَوَكَّلًا (دلیلی برای نداشتن تنوین ندارد.)
 ٣) إِحْسَانًا
 ٤) مَعْدِرَةً (از مفعول‌های مطلق محذوف الفعل است.)
 ٥) مَشَارَكَةً
 ٦) جِهَادًا
 ٧) الْمَجَاهِدُ (نایب فاعل است و باید مرفوع باشد) / جَزَحًا (مفعول مطلق است و باید مصدر باشد)
 ٨) الْإِنْسَانَ (نایب فاعل و مرفوع) / حَسَابًا (مفعول مطلق باید منصوب باشد)
 ٩) يَوْمًا (دلیلی برای نداشتن تنوین ندارد.)
 ١٠) حَوْلَ (با توجّه به معنا: معلّم پیرامون جشنی بزرگ سخن گفت.)
 ١١) بَيْنَ (مفعول‌های مطلق باید منصوب باشد)
 ١٢) عِنْدَ: (مفعول‌های مطلق) / ابْتِسَامَةً: (مفعول مطلق نوعی)
 ١٣) إِحْسَانًا (مفعول مطلق نوعی)
 ١٤) تَحِيَّةً (مفعول مطلق نوعی)
 ١٥) بَعْدَ (مفعول‌های مطلق)

نکات کارگاه ترجمه

- ١) در ترجمه‌ی مفعول مطلق دقت کنیم که این کلمه نظر به فعل جمله دارد نه فاعل یا مفعول آن.
 ٢) مفعول مطلق در زبان فارسی از جمله‌ی قیدها به شمار می‌رود و در ترجمه‌ی آن به نحو زیر عمل می‌کنیم:
 الف) در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکیدی چون: «کاملاً، حتماً، قطعاً، بی‌شک، ...» استفاده می‌کنیم.
مثال أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا. ← خدا را حتماً یاد کنید.
 نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. ← خداوند قرآن را یقیناً نازل فرمود.
 ب) در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی از قیدهای بیانی مانند: «به نیکی، بسیار، سخت، هم‌چون، مانند، ...» استفاده می‌کنیم.
مثال أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. ← خداوند را بسیار یاد کنید.
توجه در مفعول مطلق نوعی دقت کنیم که از ترجمه‌ی این مصدرهای منصوب به صورت مفعول بهره‌بریم.
مثال يَغِيثُ الْبَخِيلَ فِي الدُّنْيَا عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ. ← خسیس در دنیا هم‌چون فقیران زندگی می‌کند.
ترجمه‌ی نادرست: خسیس در دنیا زندگی فقیران را می‌کند.

مهم‌ترین مفعول‌های مطلق که بدون فعل خود ذکر می‌شوند عبارتند از: سَمْعًا و طَاعَةً (چشم، اطاعت می‌شود)، مَعْدِرَةً (معدرت می‌خواهم)، شُكْرًا (متشکرم)، صَبْرًا (صبر کن)، حَمْدًا، حَتْمًا، عَفْوًا (بخشید)، جَدًّا (خیلی، واقعاً)، أَيْضًا (نیز)، حَقًّا (حقیقتاً)، سُبْحَانَ اللَّهِ (پاک است خداوند)، مُعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا) و ...

توجه اغلب این نوع از مفعول مطلق‌ها در ابتدای عبارت می‌آیند.

مثال صَبْرًا عَلَى الْمَصَاعِبِ، أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ! ← بر سختی‌ها صبر کن ای مؤمن!

اشتباه تکنید: برخی از مصدرهای ذکر شده در بالا ممکن است در جمله نقش‌های دیگری داشته باشند که در این صورت دیگر مفعول مطلق نخواهند بود.

مثال أَعْطَانِي اللَّهُ صَبْرًا كَثِيرًا. ← خداوند به من صبر زیادی عطا کرده است. مفعول به

نمونه سؤالات امتحانه

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

- ١) الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِتَرْبِيَةِ الْأَطْفَالِ (اهتماماً - اهتمام - الإهتمام) (دی ۸۷)
 ٢) يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ (متوكلاً - توكل - توكلًا) (شهریور و دی ۹۳)
 ٣) أَحْسِنِ إِلَى الْفُقَرَاءِ (إحساناً - إحسان - محسناً) (شهریور ۹۳)
 ٤) يَا أُخِي، مِنْكَ! (مَعْدِرَةً - مَعْدِرَةٌ - مَعْدِرَة) (خرداد ۸۹)
 ٥) شَارَكَ الْأَوْلَادُ فِي إِقَامَةِ الصَّلَاةِ (كاملةً - المفعول المطلق المناسب) (دی ۸۸)
 ٦) جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ (جِهَادًا - جِهَادٌ - مجاهدةً) (شهریور ۸۶)

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ:

- ٧) جُرِّحَ الْمَجَاهِدُ جَارِحًا شَدِيدًا. (شهریور ۸۹)
 ٨) يَحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَابًا. (خرداد ۸۹)

مفعول فيه:

مفعول‌های مطلق یا ظرف اسمی است منصوب که بر زمان یا مکان دلالت دارد و دربر دارنده‌ی معنای «فی» (در) می‌باشد. مفعول‌های معادل قید زمان و مکان در زبان فارسی است.

مثال الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمَّهَاتِ. ← بهشت [در] زیر پای مادران است. مفعول‌های مفعول و منصوب

شاهدتُ صديقي يومَ الحفلةِ. ← دوستم را [در] روز جشن دیدم. مفعول‌های مفعول و منصوب

برخی از ظروف زمان و مکان به کار رفته در کتاب درسی:

ظروف زمان: عِنْدَ (نزد) - قَبْلَ (بعد) - الْيَوْمَ (امروز) - الْآنَ (صبح) - عِنْدَئِذٍ (در این هنگام) - غَدًا (فردا) - أَمْسٍ (دیروز) - دَائِمًا (همیشه) - أَبَدًا (هرگز) - هَمِيشَه (همیشه)

ظروف مکان: أَمَامَ (جلو) - وَرَاءَ (پشت) - خَلْفَ (پشت) - نَحْوَ (به سوی) - جَنْبَ (پهلوی، کنار) - حَوْلَ (پیرامون) - مَعَ (همراه، با) - هُنَا (این‌جا) - هُنَاكَ (آن‌جا)

توجه گاهی برخی از ظروف می‌توانند در جمله نقش‌های دیگری مانند: فاعل، مفعول، مبتدا و ... داشته باشند که در این صورت دیگر مفعول‌های مفعول نخواهند بود.

مثال هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صَدْقِهِمْ. ← این روزی است که راستی راست‌کرداران به خبر و مرفوع

آن‌ها سود می‌رساند.

سَخَّرَ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِلْإِنْسَانِ. ← خداوند شب و روز را برای انسان مسخّر ساخت. مفعول‌های مفعول و منصوب معطوف به «اللَّيْلَ»

نکته بعضی از اسم‌های استفهام و شرط که در زبان فارسی قید زمان یا مکان به شمار می‌آیند، در عربی غالباً مفعول‌های مفعول هستند. مانند: أَيْنَ (کجا)، مَتَى (چه وقت)، أَيْنَمَا (هرجا)، إِذَا (هرگاه)، ...

واژه‌نامه

الأبحاث	پژوهش‌ها	الدَّم	خون
أَتَمَّ	تمام کرد	الدَّكَرَ	نر
الأحمر	قرمز	رَتَّلَ	با دقت و به آرامی تلاوت کرد
إِخْتَفَى	پنهان شد	سَتَّرِيهِمَ	به زودی به آن‌ها نشان خواهیم داد
الأخرى	دیگر	سَأَلَ	جاری شد
أَذْهَبَ	بُرد	السَّدِيدَ	راست و درست و محکم
الأرزق	آبی، کبود	سَمِّيَ	نامیده شد
استنتجَ	نتیجه گرفت	السُّحْنَةَ	بار، بار الکتریکی
الأسود	سیاه	السُّعَاعَ الصَّوْتِيَّ	شعاع نوری، پرتو نور
اقتصرَ	محدود شد	السُّعُورَ	احساس
أَكْمَلَ	کامل کرد	الصَّدَقَ	راستی، راستگویی
إليك	بگیر	صَرَّحَ	تصریح کرد، آشکار کرد
الأمل	امید، آرزو	صَرَّفَ	به شکل‌های مختلف آورد
الأُمِّيَّ	بی‌سواد	العَلَانِيَةَ	آشکارا، آشکارا
الأُنثَى	ماده	غَاصَ	فرو رفت، غواصی کرد
البالغ	فراوان	عَشِيَ	دربار گرفت
البِرِّ	خوبی، نیکی	الفَخْمَةَ	باشکوه
بعضها عن بعضٍ	با یکدیگر، نسبت به یکدیگر	الفِئَاتِ	گروه‌ها
البَهْجَةَ	شادمانی	الْقَرِينَ	جفت، همراه
البيئة	محیط	اللُّجِّيَّ	عمیق
تَدَكَّرَ	پند گرفت	المَائِثِينَ	دویست
تَلَقَّى	دریافت کرد	المُثَابِرَةَ	پایداری
الجُسيم	جسم کوچک، ذره	المُثَابَةِ	مانند
الحائز	به‌دست آورنده	مَرَّحَ	شوخی کرد، مزاح کرد
الحديث	جدید	المُعَدَّاتِ	تجهیزات
الحسنة	نیکی	المِيقَاتِ	زمان ملاقات
الحكم	داور	النَّوَاةِ	هسته
الحنون	مهربان	الواجباتِ	تکالیف
حيًا	سلام‌داد	يَتَكَوَّنُ	تشکیل می‌شود
خاطَبَ	خطاب کرد	يوم الفصلِ	روز جدایی، قیامت
الخَفِيِّ	مخفی		

کلمات مترادف :

الحنون	=	الرحيم	(مهربان)
فازَ	=	نَجَحَ	(رستگار شد، پیروز شد)
الإحسان	=	البرِّ	(نیکی)
البهجة	=	السرور = الفرح	(شادی)
ساعدَ	=	نَصَرَ	(کمک کرد)
الفرح	=	المسرور	(خوشحال)
البراهين	=	الأدلة	(دلایل)
النور	=	الضوء	(نور)
لَدُنْ	=	عِنْدَ	(نزد)
سألَ	=	جَزَى	(جاری شد)
شاهدَ	=	رَأَى	(دید)
وَرَاءَ	=	خَلْفَ	(پشت)

کلمات متضاد :

الحديث	(جدید، نو)	≠	القديم	(کهنه، قدیمی)
الخَيْرِ	(نیکی)	≠	الشَّرِّ	(بدی)
القليل	(کم)	≠	الكثير	(زیاد)
الحسنة	(خوبی)	≠	السيئة	(بدی)
الكريم	(بخشنده)	≠	البخيل	(خسیس)
السَّرِّ	(پنهان)	≠	العَلَانِيَةَ	(آشکارا)
الخَفِيِّ	(پنهان)	≠	المُبِينِ	(آشکارا)
المسرور	(خوشحال)	≠	المحزون	(ناراحت)
الإساءة	(بدی کردن)	≠	الإحسان	(خوبی کردن)
الدَّكْرَ	(نر)	≠	الأُنثَى	(ماده)
الظلام	(تاریکی)	≠	النَّورِ	(روشنایی)
دَكَرَ	(به یاد آورد)	≠	نَسِيَ	(فراموش کرد)

جمع‌های مکسر :

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
الأدلة ← الدليل	الأبحاث ← البَحْث	الأساليب ← الأسلوب
العصور ← العصر	الأبناء ← الإبن	البراهين ← البرهان
الحقائق ← الحقيقة	البحار ← البحر	الألوان ← اللون

أم الشهداء

◊ ترجمه‌ی عبارات مهم متن

نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة والفروسية والبيان. أخواها من قادتها و فرسانها.	دختر جوان شاعر در خانواده‌ی سروری و دلاوری و سخنوری پرورش یافت. و دو برادرش از فرماندهان و دلاوران‌ش بودند.
كيف يدوم لها الفرح، وقد فقدت أباهَا و أخويها في الحروب القبلية؟! كانت الفتاة تشعُر بالكآبة.	چگونه شادی برای او ادامه می‌یابد در حالی که پدرش و دو برادرش را در جنگ‌های قبیلله‌ای از دست داده است؟ دختر جوان احساس افسردگی می‌کرد.
أحسَّت أن السكينة قد أنزلت على قلبها. طلب منها أن تُنشد أكثرَ. و هكذا تحوّلت «بكاءَ العرب».	احساس کرد که آرامش بر قلبش نازل شده است. از او خواست که بیشتر بسراید. و این چنین «دختر گریان عرب» دگرگون شد.
رَبَّتْ أبناءها على هذه القيمِ. إشددت الحروب و اندفعت جيوش الإيماني و النور في مواجهة الكفر و الظلام.	پرورشش را براساس این ارزش‌ها تربیت نمود. جنگ‌ها شدت یافت و سپاهیان ایمان و نور برای رویارویی با کفر و تاریکی روانه شدند.
أسلمتم طائعين و هاجرتم مختارينَ. أنتم تعلمون ما أعد الله للمسلمين من الثواب الجزيل في حرب الكافرينَ.	فرمانبردارانه اسلام آوردید و با اختیار هجرت کردید. شما آن چه را که خداوند برای مسلمانان از پاداش فراوان در جنگ با کافران آماده کرده است، می‌دانید.
«اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون» ألْبَسْتَهُمْ لباس الحرب و احداً فواحداً ثم شيعتهم إلى ساحة المعركة.	بردباری کنید و پایداری ورزید و مرزبانی کنید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید. یکی یکی به آن‌ها لباس جنگ را پوشاند سپس آن‌ها را به سمت میدان جنگ بدرقه نمود.
اندفع الأبناء مكبرين مهللين و هم يدعون الله أن يقوي بهم دينه. حين استشهد أول أبنائها أشفق عليها كل من كان يعرفها.	پسرها تکبیرگویان و «لا اله إلا الله» گویان روانه شدند در حالی که از خدا می‌خواستند که دینش را به واسطه‌ی آن‌ها نیرومند سازد. هنگامی که اولین پسرش شهید شد هرکسی که او را می‌شناخت بر او دل سوزی کرد.
كيف ستواجه نبأ استشهاده ولدها؟ انتصر المسلمون. يحضى الشهداء.	چگونه با خبر شهادت فرزندش روبه‌رو خواهد شد؟ مسلمان‌ها پیروز شدند. شهیدان شمرده می‌شوند.
كيف نبلغها هذا الخبر؟ عندما علمت انتصار المسلمين جرت دموع الفرح على وجهها مهللة.	چگونه این خبر را به او برسانیم؟ هنگامی که از پیروزی مسلمانان آگاه شد، «لا اله إلا الله» گویان اشک‌های شادی بر چهره‌اش جاری شد.
أنا لا أنسى بكاءها و عويلها على أخويها. هل كرمني الله باستشهادهم؟	من گریه و زاری او را بر دو برادرش فراموش نمی‌کنم. آیا خداوند با شهادت آن‌ها مرا گرامی داشته است؟
فترنمت: «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً بل أحياء عند ربهم يرزقون» الحمد لله الذي شرفني باستشهادهم و أرجو أن يجمعني بهم في مستقر رحمتيه.	پس زمزمه کرد: و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار بلکه [آن‌ها] زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند. سپاس از آن خدایی است که مرا با شهادت آن‌ها گرامی داشت و امیدوارم که مرا با آن‌ها در جایگاه رحمت خود گرد آورد.

◊ ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

كان الفارس يواصل طريقه بصعوبة. و بينما كان سائراً في طريقه، واجهه رجلٌ. أوقعه عن الفرس و كاد يقتله. ثم أخذ بالزمام فرحاً و ابتعد مسرعاً. صاح الفارس: أسألك أمراً أرجو أن تقبله.	اسب‌سوار به سختی راهش را ادامه می‌داد. و در همان حال که در راه خود در حرکت بود، مردی با او برخورد کرد. او را از اسب انداخت و نزدیک بود او را بکشد. سپس افسار را با خوشحالی گرفت و به سرعت دور شد. اسب‌سوار فریاد کشید: از تو خواهشی دارم که امیدوارم آن را بپذیری.
---	--

خطا کار	المُخْطِئُ	زیر لب تکرار کرد	تَرَنَّمَ
وحشت‌زده، پریشان	المُدْعُور	پیش رفت، جلو رفت	تَقَدَّمَ
عبور کرد، حرکت کرد	مَرَّ	فراوان	الجَزِيلُ
جوانمردی، مروّت	المُرْوَة	ادامه یافت	دَامَ
محل استقرار، قرارگاه	المُسْتَقَرَّ	عقب زد	دَفَعَ
سریع، با سرعت	المُسْرِعِ	اشکها	الدَّمُوعُ
تکبیرگویان	مُكْتَبِرِينَ	مرزبانی کرد	رَابَطَ
«لا إله إلا الله» گویان	مُهَلِّلِينَ	تربیت کرد	زَيَّنَى
رشد یافت	نَشَأَ	افسار	الرِّمَامُ
برانگیختن	الثُّشُورُ	حرکت‌کننده	السَّائِرُ
مسخره‌کنان	هَازِنًا	بلند	السَّامِي
یکی‌یکی	واحداً فواحداً	آرامش	السَّكِينَةَ
ادامه داد	واصلاً	قدرت	السُّلْطَانَ
وای	واهاً	سروری، ریاست	السِّيَادَةَ
صاحب، صاحب خون	الوَلِيِّ	مشایعت کرد، بدرقه کرد	شَيَّعَ
نامید شد	يُمَيَّنُ	پایداری ورزید	صَابَرَ
		فریاد زد	صَاحَ

کلمات مترادف :

(رونده، حرکت‌کننده)	الذاهِبُ =	السائرُ
(فراوان)	الكثيرُ =	الجزيلُ
(نیکی کردن)	الإحسانُ =	البرُّ
(ترسیده، وحشت‌زده)	المدعورُ =	الخائفُ
(ناراحتی)	الحزنُ =	الكآبةُ
(خوشحال)	المسرورُ =	الفرحُ
(احساس کرد)	أحسَّ =	شعرَ بِـ
(افکند)	ألقيَ =	أوقعَ
(خبر)	الخبرُ =	النَّبأُ
(فرار کرد)	هربَ =	فرَّ
(برخواست)	نهضَ =	قامَ
(دلیر)	الشجاعُ =	الجريءُ
(تغییر یافت)	تغيَّرَ =	تحوَّلَ
(بازگشت)	رجعَ =	عادَ
(گرامی داشت)	عظَّمُ =	شرفَ
(به شمار آورد، شمرد)	أحصىَ =	عدَّ
(چشاند)	أذاقَ =	ذوّقَ
(ساکت)	الساکتُ =	الصامتُ

پاسخ نمونه سؤالات امتحان

۱ صامتاتٍ (با توجه به جمع مؤنث بودن صاحب حال «الطفلات»؛ ضمن این که حال باید منصوب باشد و می‌دانیم که علامت نصب جمع مؤنث، فرعی است.)

۲ مُكْتَبِرِينَ (صاحب حال «الأبناء» جمع مذکر است.) ۳ قانعينَ

۴ جالساً (صاحب حال «أبا» مفرد مذکر است.)

۵ تَقْفُونَ (فعل مضارع مثال واوی در تمام صیغه‌ها حرف عله‌اش حذف می‌شود.) / متأملینَ (صاحب حال ضمیر بارز «واو» در «تَقْفُونَ» است پس حال باید به‌صورت جمع مذکر و نیز منصوب بیاید.)

۶ خاضعينَ (صاحب حال ضمیر مستتر «أنا» در «أعتصمُ» می‌باشد.)

۷ العدو: فاعل و مرفوع / مُعتدياً: حال و منصوب

نکات کارگاه ترجمه

حال غالباً به‌صورت قید حالت در زبان فارسی ترجمه می‌شود. علامت قید حالت نیز در زبان فارسی «ان»، «ا»، «با» (پیشوند) و ... است.

مثال جاء التلميذُ ضاحكاً مُسرِعاً. ← دانش‌آموز خندان و با شتاب آمد.

واژه‌نامه

الأبدان	بدن‌ها	الضّياح	فریاد
أحرقَ	سوزاند	الطائِع	مطیع
أحصىَ	شمرد	الظَّلام	تاریکی
أذاقَ	چشاند	العِبرَ	عبرت‌ها
الاستِشهاد	به شهادت رسیدن	العريقُ	ریشه‌دار
أسلمَ	اسلام آورد	العويلُ	گریه و زاری
أشرفَ	طلوع کرد	عَرسَ	کاشت
أشفقَ علىَ	دلسوزی کرد	الفارسُ	سوارکار، دلاور
أعدَّ	فراهم کرد	الفِئاةُ	دختر جوان
أفلحَ	رستگار شد	الفروسيةُ	دلاوری، سوارکاری
إقتربَ	نزدیک شد	القادةُ	فرماندهان
الأكباد	جگرها، جگر گوشه‌ها	قطعَ مسافةً	راه پیمود
إلى أن ...	تا این که	قعدَ	نشست
إندفعَ	رهسپار شد	القيَمُ	ارزش‌ها
أنشدَ	سرآید، شعر خواند	الكآبةُ	مصیبت، افسردگی
أوقعَ	انداخت	كادَ	نزدیک بود
البعثُ	برانگیختن	كرمَ	گرامی داشت
البكاءُ	بسیار گریان	كمَ	چه بسیار
البيانُ	سخنوری	المادِحُ	مدح‌کننده
بينما	هنگامی که، در حالی که	المُتربِّصُ	در کمین
تحوَّلَ	تغییر یافت	المُختارُ	با اختیار

کلمات متضاد:

البداية	(آغاز)	≠	النهائية	(پایان)
الصادق	(راستگو)	≠	الكاذب	(دروغگو)
قبيل	(پذیرفت)	≠	ردّ / رفض	(نپذیرفت)
ابتعد	(دور شد)	≠	اقترّب	(نزدیک شد)
الباقی	(جاودان)	≠	الفانی	(ناپایدار)
القريب	(نزدیک)	≠	البعيد	(دور)
المبشّر	(بشارت دهنده)	≠	المُنذِر	(ترساننده)
السكينة	(آرامش)	≠	القلق	(اضطراب)
المادح	(مدح‌کننده)	≠	العائب	(سرزنش‌کننده)
صَحِيح	(خندید)	≠	بَكَى	(گریست)
قام	(بلند شد)	≠	فَعَد	(نشست)
الأموات	(مرده‌ها)	≠	الأحياء	(زنده‌ها)

تَقَمَّ	(پیش رفت، جلورفت)	≠	تَأَخَّرَ	(عقب افتاد)
الفَرَح	(شادمان)	≠	المحزون	(ناراحت)
التّور	(نور)	≠	الظلمة	(تاریکی)
الإيمان	(ایمان)	≠	الكفر	(کفر)

جمع های مکسر:

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
القيّم ← القيمة	الحروب ← الحرب	الأسلحة ← السلاح
الجيش ← الجيش	القادة ← القائد	الفرسان ← الفارس
الدّموع ← الدّمع	الأكباد ← الكبد	الأنهار ← النّهر
الأحفاد ← الحفيد	الأبدان ← البدن	العيون ← العين
الأقرباء ← القريب	السبيل ← السبيل	الأحوال ← الحال
الأصحاب ← الصّاحب	الأموات ← الميّت	الأحياء ← الحيّ



طلائع النور

ترجمه‌ی عبارات مهم متن

أريد أن أتكلّم حوّل حفلةٍ عظيمةٍ تَنعقدُ في مدرستنا في الأسبوعِ القادمِ.	می‌خواهم درباره‌ی جشن بزرگی که هفته‌ی آینده در مدرسه‌ی ما برگزار می‌شود صحبت کنم.
نريدُ في هذه الحفلةِ أن نُكرّمَ شخصيّةً لها شأنٌ رفيعٌ بيّننا.	در این جشن می‌خواهیم شخصیتی را گرامی بداریم که جایگاهی والا در بین ما دارد.
كثرتِ الصّوفاةُ في الصّف.	سر و صدا در کلاس زیاد شد.
مَن أرفعُ شأنًا و أعزُّ مقامًا؟	چه کسی بلند مرتبه‌تر و والامقام‌تر است؟
دُقّ الجرسُ. في المَمَرِ نادّني معلّمتي.	زنگ زده شد. در راهرو معلّم مرا صدا زد.
دَخَلتُ العُرْفَةَ قَلِيقَةً و سَلَمْتُ على أُمِّي و قُلْتُ لها محزونةٌ.	نگران وارد اتاق شدم و به مادرم سلام کردم و با ناراحتی به او گفتم.
هذه دعوةٌ للأبّاء و الأمّهاتِ للاشتراكِ في حفلةِ التّكريمِ.	این یک دعوت برای پدرها و مادرها برای شرکت در جشن بزرگداشت است.
ليّت أبي كان حيًّا لِيَشتركَ معنا في الحفلةِ.	کاش پدرم زنده بود تا همراه ما در جشن شرکت کند.
كان أصدقُ الناسِ قولًا و أحسنهم عملاً.	او راستگوترین مردم و درست‌کارترین آن‌ها بود.
أستشهدُ في سبيلِ الحقِّ حتّى تستطيعَ زميلُك أن يعيشَ في أمنٍ و راحةٍ.	در راه حق به شهادت رسید تا هم شاگردی‌های تو بتوانند در امنیت و آسایش زندگی کنند.
ما كنتُ أفهمُ كلامَ أُمِّي. كنتُ أظنُّ أنّ أبي قد نسيّ و لم يبقَ له ذكْرٌ.	سخن مادرم را نمی‌فهمیدم. گمان می‌کردم که پدرم فراموش شده و یادی از او باقی نمانده است.
تلك الليلةِ نمتُ بذكري أباّمِ كانَ والدي معنا.	آن شب به یاد روزهایی خوابیدم که پدرم همراه ما بود.
ألحّت علينا أن نجلسَ في المَقَدّمَةِ.	به ما اصرار کرد که در جلو بنشینیم.
عندما رُفِعَ السّتارُ، تحتَ الأضواءِ المُلَوّنةِ من الأحمرِ و الأصفرِ و الأخضرِ رأيتُ صورةً كبيرةً لوالدي.	هنگامی که پرده بالا برده شد، زیر نورهای رنگارنگ قرمز و زرد و سبز تصویر بزرگی از پدرم را دیدم.
ما كنتُ أستطيعُ أن أصدّقَ أنّ هذا والدي.	نمی‌توانستم باور کنم که این پدر من است.
نحنُ اجتمعنا حتّى نُكرّمَ إنسانًا صحّي بنفسيه.	ما جمع شده‌ایم تا انسانی را گرامی بداریم که خودش را فدا نمود.
الشهداءُ في ذاكرتنا. هم خيرُ الناسِ إيمانًا و عملاً. فلن نُنساهمُ أبدًا.	شهیدان در یاد ما هستند. آن‌ها بهترین مردم از نظر ایمان و عمل هستند. پس هرگز آن‌ها را فراموش نخواهیم کرد.
علينا أن نتخذهم سراجًا يَريشدنا إلى طريقِ الحقِّ.	برماست که آن‌ها را [به عنوان] چراغی برگزینیم که ما را به راه حق هدایت کند.
أخذَ قلبي يَخفقُ بشدّةٍ. كنتُ أنظرُ إلى صورةِ والدي. كأنه يبتسّمُ إليّ.	قلبم به شدت شروع به تپیدن کرد. به تصویر پدرم نگاه می‌کردم. گویی او به من لبخند می‌زد.
ذهبتُ نحوَ المنبرِ و الحُضارِ يُصلّونَ فيصَفّقونَ فرحينَ.	به سوی تریبون رفتم درحالی‌که حاضران صلوات می‌فرستادند و با خوشحالی کف می‌زدند.

◇◇ ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

به درستی که او با اخلاق‌ترین مردم و قرآن‌خوان‌ترین آن‌هاست.	إِنَّهُ أَفْضَلُ الرِّجَالِ خُلُقًا وَ أَكْثَرُهُمْ قِرَاءَةً لِلْقُرْآنِ.
ما درباره‌ی او، تو را از تلاشش در عبادت و انواع خوبی باخبر می‌کنیم درحالی‌که تو درباره‌ی عقلش از ما می‌پرسی.	نُخَبِّرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَصْنَافِ الْخَيْرِ، وَ أَنْتَ تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ.
همانا نادان با نادانی خود بیشتر از فساد گناهکار آسیب می‌رساند.	إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحَمَقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ.
و بندگان، فردا [ی قیامت] تنها به اندازه‌ی عقل‌هایشان به درجات [والا] ارتقاء می‌یابند.	وَ إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ ... عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.
اخلاق دانش‌آموز خوب شد.	طَابَتِ الطَّالِبَةُ خُلُقًا.
چشمه‌های زمین را شکافتیم.	فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا.
قلبم از ایمان پر شد.	مَلَأَ قَلْبِي إِيمَانًا.
خداوند به پیامبرش دستور داد که با مردم مدارا کند.	أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ.
و اگر درشتخو و سنگ‌دل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند.	﴿ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ ﴾
همانا باایمان‌ترین مؤمنان خوش‌اخلاق‌ترین آن‌هاست.	إِنَّ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.
نزد خداوند کراهتی بزرگ است که با مردم با اخلاقی بد برخورد کنیم.	كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ نُؤَاجِهَ النَّاسَ بِخُلُقٍ سَيِّئٍ.
ایمان همانند نردبان ده پله دارد.	إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ.
پس کسی را که پایین دست توست، به پایین نینداز که بالا دست توست تو را به پایین می‌اندازد.	فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ.
و هرگاه کسی را دیدی که یک درجه پایین‌تر از تو قرار دارد، با مهربانی او را نزد خود بالا بیاور.	وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ.
و آن‌چه را که توانایی ندارد بر او بار مکن زیرا او را می‌شکنی، پس همانا هر کس مؤمنی را بشکند، ترمیم و اصلاحش بر او واجب است.	وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَبْرَةٌ.

◇◇◇ آموزش قواعد

تمییز: اسمی است که برای رفع ابهام از ماقبل خود به‌کار می‌رود. مثلاً جمله‌ی «تقدّم أحمد» (احمد پیشرفت کرد) دارای ابهام است، چون معلوم نیست که احمد از چه نظر پیشرفت کرده؟ ولی اگر بگوییم «تقدّم أحمد مالا» معلوم می‌شود که احمد از نظر مالی و اقتصادی پیشرفت کرده است. به کلمه‌ی «مالاً» در این مثال که ابهام را از جمله برطرف کرده، تمییز می‌گویند.

ویژگی‌های تمییز: تمییز باید جامد، نکره و منصوب باشد.

علامت نصب تمییز ← ء

طرز تشخیص تمییز از راه ترجمه: تمییز معمولاً در پاسخ «از چه نظر؟»، «از چه لحاظ؟»، «از چه چیز؟» و ... می‌آید.

جایگاه‌های تمییز

۱ بعد از اسم تفضیل: اسم‌های جامد، نکره و منصوب بعد از اسم‌های تفضیل (با فاصله یا بی‌فاصله) تمییز هستند.

مثال أنا أكثُرُ منك علماً ← علم من از تو بیشتر است. (من از نظر علم از تو بیشتر هستم.)
اسم تفضیل تمییز

إِنَّهُ أَرْفَعُ شَأْنًا وَ أَحْسَنُ خُلُقًا. ← او والامقام‌تر و خوش‌اخلاق‌تر است. (او از نظر مقام اسم تفضیل تمییز اسم تفضیل تمییز

والا تر و از نظر اخلاق بهتر است.)

نکته دو اسم «خَیْر» و «شَرّ» اگر به معنای اسم تفضیل باشند، بعد از آن‌ها جهت

رفع ابهام می‌تواند تمییز بیاید.

مثال ذلك خَیْرٌ عاقِبَةٌ ← آن از نظر سرانجام بهتر است.
اسم تفضیل تمییز

نمونه سؤالات امتحانی

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۱) أنت أكثرُ مَنِّي (صبراً - صابراً - صبرٌ) (شهریور ۹۳)

۲) العلماءُ أكثرُ مِنَّا للقرآن. (قراءةً - تلاوةً - قارئین) (دی ۸۹)

۳) إنَّ الدارَ الباقيةَ خَیْرٌ من الدارِ الفانیة. (ثواباً - الثواب - ثوابٌ) (خرداد ۸۶)

أعرب ما أشیر إليه بخطّ:

۴) أَحْضَرِي أَيْضًا فِي المراسيمِ الَّتِي تَتَعَقَدُ لِتَکْرِيمِ أَعَزِّ النَّاسِ مَقَامًا. (دی ۸۸)

۵) نَبَّيْنَا أَصْدِقَ النَّاسِ لِسَانًا. (دی ۸۷)

صَحَّحِ الأخطأ:

۶) بَعْضُ الطَّبِيقَاتِ البَحْرِ أَشَدُّ مِنَ الأخرِ ظَلْمَةً. (خرداد ۸۸)

شكّل ما أشیر إليه بخطّ:

۷) الشَّهِيدُ صارَ أعْظَمَ النَّاسِ كِرامَةً. (دی ۸۹)

۸) إِنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ أَعَزُّ مَنْزِلَةً. (شهریور ۸۹)

۹) كانَ أولادُ الخنساءِ أَشَدَّ النَّاسِ شِجَاعَةً وَ رَبَّتْهُمُ أُمَّهُمُ عَلَى التَّيْمَةِ الإِسْلامِيَّةِ. (شهریور ۸۸)

۲ بعد از مقیاس‌ها، مقدارها و اعداد: اسم‌های منصوبی که بعد از واحدهای وزن،

حجم، مساحت و عدد [به غیر از اعداد ۱ و ۲] مانند: مثقال، ذره، کاس، ... می‌آیند، تمییز هستند.

مثال شربت فاطمة فنجاناً لیبناً. ← فاطمه یک فنجان شیر نوشید.
تمییز

شاهدتُ إحدى عشرة تلميذة. ← یازده دانش‌آموز را مشاهده کردم.
تمییز

نمونه سؤالات امتحان

أُرب ما أُشِيرَ إليه بخطأ:

۱۰) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. (دی ۹۳)

صَحَّحِ الأخطاء:

۱۱) ما كان الإنسان في الماضي يغوَّضُ في البحر أكثر من عشرين متر. (شهریور ۸۸)

۳۰ بعد از فعل‌های ابهام‌دار (تمییز طلب): پاره‌ای از افعال وجود دارند که جهت

رفع ابهام و روشن‌تر شدن مفهوم خود معمولاً به تمییز نیاز دارند. پس اگر اسم جامد،

نکره و منصوبی به منظور رفع ابهام بعد از این فعل‌ها بیاید، تمییز است. مهم‌ترین این

فعل‌ها را که در زیر آمده است، به خاطر بسپارید:

ملاً - إمتلاً - طاباً - زاداً - تَدَمَّ - كَثُرَ - حَسَنَ - كَفَى - كَبُرَ و ...

مثال إمتلاً قلبُ الأمِّ حناناً. ← قلب مادر از مهربانی پر شد.

تمییز

حَسَنَ التلميذُ درساً. ← دانش‌آموز از نظر درس خوب شد.

تمییز

نکته فعل‌هایی که اولین صیغه‌ی ماضی آن‌ها بر وزن «فَعَلَ» باشد (مانند «حَسَنَ»)

در مثال بالا) بعدشان معمولاً تمییز می‌آید.

نمونه سؤالات امتحان

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۱۲) املأ القَدَحَ (ماءٌ - ماءٌ - ماءً)

۱۳) حَسَنَتِ الطالبةُ في هذه المدرسة. (أخلاقاً - مخلوقاً - خالقاً)

تفاوت‌های حال و تمییز

- حال معمولاً مشتق است اما تمییز معمولاً جامد است.

- حال برای بیان حالت استفاده می‌شود اما تمییز جهت رفع ابهام.

- حال علامت‌های اصلی و فرعی اعراب را می‌پذیرد اما علامت نصب تمییز فقط تنوین

نصب (ة) است.

پاسخ نمونه سؤالات امتحان

۱) صبراً (تمییز باید جامد و منصوب باشد)

۲) تلاوةً (با توجه به اسم تفضیل «أكثر» برای جای خالی تمییز مورد نیاز است.)

۳) ثواباً (علامت نصب تمییز تنوین «-» است.)

۴) أيضاً: مفعول مطلق و منصوب/مقاماً: تمییز و منصوب

۵) أصدق: خبر و مرفوع/لساناً: تمییز و منصوب

۶) طبقات (مضاف «ال» نمی‌گیرد)/ظلمةً (تمییز است و باید منصوب باشد.)

۷) أعظم (خبر «صار»)/الناس (مضاف‌الیه)/كرامةً (تمییز ← با توجه به اسم تفضیل «أعظم»)

۸) أنبياء (اسم «إنَّ»)/أعزُّ (خبر «إنَّ»)/منزلةً (تمییز)

۹) الخنساء (مضاف‌الیه)/أشدُّ (خبر «كان»)/شجاعةً (تمییز)/أمُّ (فاعل)

۱۰) متقال: مفعول به و منصوب/خيراً: تمییز و منصوب

۱۱) الماضي (اسم منقوص در حالت جزئی اعرابش تقدیری است و ظاهر نمی‌شود)/مترأً

(تمییز باید منصوب باشد) ۱۲) ماءً

۱۳) أخلاقاً: (با توجه به فعل «حَسَنَتِ» باید در جای خالی تمییز قرار دهیم و تمییز

باید جامد باشد)

نکات کارگاه ترجمه

۱ در جملاتی که تمییز پس از اسم تفضیل می‌آید، گاهی می‌توان آن دو را به صورت یک

کلمه ترجمه کرد.

مثال هو أحسن أخلاقاً ← او از نظر اخلاق نیکوتر است / او خوش‌اخلاق‌تر است.

۲ گاهی تمییز را می‌توان به صورت مبتدا یا فاعل و با مفعول ترجمه کرد.

مثال ترجمه‌ی تمییز به صورت مبتدا: هي أكثر مني صبراً. ← صبر او از من بیشتر است.

تمییز

مثال ترجمه‌ی تمییز به صورت فاعل: طابت الطالبة خُلقاً. ← اخلاق دانش‌آموز نیکو شد.

تمییز

مثال ترجمه‌ی تمییز به صورت مفعول: فَجَرْنَا الأرضَ عيوناً. ← چشمه‌های زمین را شکافتیم.

تمییز

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل «از لحاظ، از جنبه‌ی، از ...» تمییز را

ترجمه می‌کنیم.

مثال مُلئَ قلبي إيماناً. ← قلبم از ایمان پر شد.

طاب التلميذُ درساً. ← دانش‌آموز از نظر درس خوب شد.

واژه‌نامه

الآباء	پدران	الرّميلات	هم شاگردی‌ها
إتَّخَذَ	گرفت	السّتار	پرده
الأخضر	سبز	السّلم	پله، پلکان، نردبان
أصاب	دچار کرد	السّيئ	بد
الأصفر	زرد	صَفَّقَ	دست زد
الأضواء	نورها	صَحَى	فداکاری کرد
ألبس	پوشاند	الصّوضاء	سر و صدا
ألح على	اصرار کرد	الطّلاع	پیشگامان
إمتلاً	پر شد	عَمَسَى	شاید، چه بسا، امید است
التّضحيات	فداکاری‌ها	الفُجور	گناه، فساد
الحِصّة	قسمت، زنگ	القاعة	سالن
حمّل	بار کرد، تحمیل کرد	القَدَح	پیمانه، جام
الحنان	مهربانی	كِرَة	ناپسند داشت
خَفَقَ	تپید	المقّت	کراهت، بدی
دائرة التربية والتعليم اداره‌ی آموزش و پرورش		المقّدمَة	جلو

کلمات متضاد:

الأقل (کمتر)	≠	الأكثر (بیشتر)
الأسفل (پایین تر)	≠	الأرفع / الأعلى (بالا تر)
الحزن (ناراحتی)	≠	الفرح / السرور (شادی)
الفاجر (بدکردار)	≠	الصالح (نیکوکار)
القادم (آینده)	≠	الماضي (گذشته)
الأخفى (مخفی تر)	≠	الأظهر (آشکار تر)
يرشدا (راهنمایی می کند)	≠	يضل (گمراه می کند)
دون (پایین)	≠	فوق (بالا)
كبر (بزرگ شد)	≠	صغر (کوچک شد)
الأحمق (نادان)	≠	العاقل (دانا)

جمع های مکسر:

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
الأصناف ← الصنف	الأبء ← الأب	الأضواء ← الضوء
الأولياء ← الولي	الطلائع ← الطليعة	العيون ← العين
الأخطاء ← الخطأ	الأحيان ← الحين	العقول ← العقل
التعاليم ← التعليم	الخصال ← الخصلة	الحضار ← الحاضر

دفاع كرد	المؤن	رنگارنگ
يد، حافظه	الممر	راهرو
يد، يادبود	المنبر	تريبون
كنار زده شد، بالا زده شد	نادى	صدا زد، ندا داد
مهربانى	نسي	فراموش كرد
از بين رفت		زال

کلمات مترادف:

القتال = الحرب	(جنگ)
يُنَادِي = يَدْعُو	(صدا می زند، فرامی خواند)
الكلام = القول	(سخن)
الكأس = القَدَح	(کاسه، پیمانه)
الحُمُق = الجهل	(نادانی)
نَحْو = إلى	(به سوی)
يُرْسِدُ = يَهْدِي	(هدایت می کند)
الأجر = الثواب	(ثواب، پاداش)
حَسَن = طَاب	(خوب شد)
الطريق = السبيل	(راه)
السَّان = المقام	(مقام، درجه)
يَعْدُ = يَحْصِي	(شمرده می شود، به شمار می آید)



اغتنام الفرصة

ترجمه عبارات مهم متن

فرصت را غنیمت شمار و از هدر رفتن آن بپرهیز زیرا رسیدن به بزرگی در به دست آوردن فرصت هاست.	بادِرِ الْفُرْصَةِ، وَ احْذَرِ فَوْتَهَا / فَبَلُوعُ الْعِزِّ فِي نَيْلِ الْفُرْصِ
و در روزگار جوانی عمرت را غنیمت شمار چرا که اگر [عمر] زیاد شود، همراه پیری کاهش می یابد.	وَاعْتَنِمْ عُمْرَكَ أَيَّامَ الصَّبَا / فَهُوَ إِنْ زَادَ مَعَ الشَّيْبِ نَقْصٌ
دنیا فقط خیالی گذراست که کم باقی می ماند و خبرهایی است که روایت می شود.	إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيَالٌ عَارِضٌ / فَلَمَّا يَبْقَى، وَ أَحْبَابُ تَقْصٌ
در سعی و تلاش خود شتاب کن و بدان که هرکس هنگام سپیده دم در شکار کردن بشتابد (اقدام به شکار کند)، شکار می کند.	فَابْتَدِرْ سَعِيكَ وَاعْلَمْ أَنَّ مَنْ / بَادَرَ الصَّيْدَ مَعَ الْفَجْرِ قَتْنٌ
حرص را رها کن تا در آسایش زندگی کنی. کسی که طمع ورزد، به ندرت به آرزوهایش می رسد.	وَ اتْرَكَ الْجُرْحَ تَعِشْ فِي رَاحَةٍ / فَلَمَّا نَالَ سَنَاءَهُ مَنْ حَرَصَ
گاه آنچه که امید منفعت آن را داری زیان می رساند، چه بسا تشنه ای که آب زلال در گلویش گیر کند.	قَدْ يَبْصُرُ الشَّيْءَ تَرْجُو نَفْعَهُ / رَبَّ ظَمَأْنَ بِصَفْوِ الْمَاءِ عَصَ
این، پند یک پیر داناست. بنابراین آن را شکار کن که آن خوب شکاری است.	هَذِهِ حِكْمَةُ شَيْخٍ عَالِمٍ / فَاقْتَنِضْهَا، فَهِيَ نِعْمَ الْمُقْتَنَصُ
تلخی و شیرینی زندگی را چشید.	قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وَ حُلُوهَا.
شاعر، جوانان را به استفاده کردن از فرصت ها تشویق نموده است.	شَجَّعَ الشَّاعِرُ الشَّبَابَ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْفُرْصِ.
معتقد است که تنها تلاشگران در این زندگی پیروز می شوند.	يَعْتَقِدُ أَنَّهُ لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجْدُونَ.
احساس کرد که کشورش تنها از تنبلی و سستی رنج می برد.	أَحْسَى أَنَّ بِلَادَهُ لَا تَعَانِي إِلَّا الْكَسَالَةَ وَ الْخُمُولَ.

ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

روزگار را دیدم درحالی‌که گوناگون می‌چرخد، پس نه غمی دوام می‌یابد و نه سروری.	رَأَيْتُ الدَّهْرَ مُخْتَلِفًا يَدُورُ / فَلَاحِزُنْ يَدُومُ وَ لَا سُرُورُ
ضربان قلب انسان به او می‌گوید که زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است.	دَقَاتُ قَلْبِ الْمَرْءِ قَائِلَةٌ لَهُ / إِنَّ الْحَيَاةَ دَقَائِقُ وَ ثَوَانٍ
در ترسیدن عیب و ننگ است و در شجاعت بزرگی، و انسان با ترس از سرنوشت نجات نمی‌یابد.	فِي الْجَبْنِ عَاوُ وَ فِي الْإِقْدَامِ مَكْرَمَةٌ / وَالْمَرْءُ بِالْجَبْنِ لَا يَنْجُو مِنَ الْقَدْرِ
هر چیزی هنگامی که زیاد شود ارزان می‌شود مگر ادب.	كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ.
و آن‌جا فقط دو گروه را مشاهده کرد؛ گروهی که علم می‌آموختند و گروهی که کاری جز دعا نداشتند.	لَمْ يَشَاهِدْ هُنَاكَ إِلَّا جَمَاعَتَيْنِ: جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةٌ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَمَلٌ إِلَّا الدَّعَاءُ.
اینان علم می‌آموزند و به نادان یاد می‌دهند.	هُؤُلَاءِ يَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ.
فرمود: من به‌خاطر تعلیم فرستاده شدم. سپس با آن‌ها نشست.	قَالَ: بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ. ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ.
فقط خوبی‌ها را طلب کن!	لَا تَطْلُبْ إِلَّا الْحَسَنَاتِ!
خفاش‌ها از عجیب‌ترین آفریده‌های خداوند بلندمرتبه هستند.	الْخَفَافِيشُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ تَعَالَى.
هنگام پرواز کردن فقط گوش‌هایشان به آن‌ها کمک می‌کنند. پس او در هنگام حرکت از چشم‌هایش استفاده نمی‌کند.	فَلَا تُسَاعِدُهَا عِنْدَ الطَّيْرَانِ إِلَّا آذَانُهَا، فَهِيَ لَا تَسْتَفِيدُ مِنْ عُيُونِهَا عِنْدَ الْحَرَكَةِ.
خداوند والا مرتبه این مخلوق شگفت‌آور را به حس‌شنوایی بسیار تیزی مجهز کرده است که از آن برای جلوگیری از برخورد با اشیا در هنگام پرواز استفاده می‌کند.	قَدْ زَوَّدَ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْمَخْلُوقَ الْعَجِيبَ بِحَاسَّةٍ سَمِعَ حَدَادَةً جَدًّا يَسْتَعْمِلُهَا لِاجْتِنَابِ الْأَصْطِدَامِ بِالْأَشْيَاءِ أَثْنَاءَ الطَّيْرَانِ.
او موج‌های صوتی کوتاهی را می‌فرستد.	هُوَ يُرْسِلُ مَوْجَاتٍ صَوْتِيَّةً قَصِيرَةً.
و هنگام برخورد این امواج با چیزی، به سوی او بازمی‌گردند.	عِنْدَاصْطِدَامِ هَذِهِ الْمَوْجَاتِ بِشَيْءٍ تَرْتَدُّ إِلَيْهِ.
مکان شیء و حجم و فاصله‌ی آن را درک می‌کند.	يُدْرِكُ مَكَانَ الشَّيْءِ وَ حَجْمَهُ وَ بُعْدَهُ.

آموزش قواعد

استثناء: استثناء عبارت است از خارج نمودن کسی یا چیزی از حکم کلی قبل از آن.

مثال أَسْتَشِيرُ النَّاسَ إِلَّا الْجَاهِلِينَ. ← با مردم مشورت می‌کنم جز نادانان.

در مثال بالا «الجاهلین» از «الناس» استثناء شده؛ بنابراین به «الجاهلین» مستثنی و به «الناس» مستثنی‌منه و به «إلا» ادات استثناء می‌گویند.

ارکان استثناء:

- ادات استثناء:** کلمه‌ای است که مستثنی را از مستثنی‌منه جدا می‌کند. (إلا)
- مستثنی:** اسمی است که بعد از «إلا» آمده و از حکم قبل از «إلا» استثناء می‌شود.
- مستثنی‌منه:** اسمی است که قبل از «إلا» واقع شده و مستثنی از آن استثناء می‌شود.

اشتباه‌کننده: مستثنی‌منه بودن نقش به حساب نمی‌آید بلکه خود در جمله نقش فاعل، مفعول، ... دارد.

توجه مستثنی همواره منصوب است.

مثال نَجَحَ التَّلَامِيذِيُّ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا الْمَتَكَاسِلَ. ← دانش‌آموزان در امتحان موفق شدند جز تنبل مستثنی و منصوب

نکته گاهی در جمله‌های منفی، مستثنی‌منه حذف می‌شود. در چنین استثنایی معنای حصر و اختصاص وجود دارد.

مثال مَا قَرَأْتُ إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ← جز درس زبان عربی را نخواندم. (فقط درس زبان عربی را خواندم.)

در مثال بالا مستثنی‌منه مثلاً «دروسی» بوده که حذف شده است. یعنی جمله در اصل این‌طور بوده: مَا قَرَأْتُ دَرَسِي إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

از کجا تشخیص دهیم که مستثنی منه حذف شده است؟ هرگاه یکی از ارکان جمله (فاعل، نائب فاعل، مفعول‌به، خبر) در عبارت قبل از «إلا» ذکر نشود باید حدس بزینم که مستثنی‌منه محذوف است.

مثال لَا تَخَفْ إِلَّا اللَّهَ. ← جز از خدا ترس (فقط از خدا بترس).

در این مثال فعل «لَا تَخَفْ» یک فعل متعدی است که فاعلش ضمیر مستتر «أنت» می‌باشد، ولی مفعول آن که از ارکان جمله است (مثلاً «أحداً»)، قبل از «إلا» ذکر نشده؛ بنابراین تشخیص می‌دهیم که مستثنی‌منه حذف شده است. یعنی جمله در اصل این‌گونه بوده: «لَا تَخَفْ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ.»

نمونه سوالات امتحانه

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۱) لَمْ يَكُنْ لِلْجَمَاعَةِ عَمَلٌ إِلَّا (الدَّعَاءُ - الدَّعَاءُ - الدَّعَاءُ) (خرداد ۸۶)

۲) نَجَحَ التَّلَامِيذِيُّ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا (الْمَتَكَاسِلُ - الْمَتَكَاسِلُ - الْمَتَكَاسِلُ) (دی ۹۳)

أعرب ما أشير إليه بخط:

۳) كَانَ أَبُوكَ أَصْدَقَ النَّاسِ قَوْلًا. - كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ. (خرداد ۸۶)

۴) لَمْ يَكُنْ لِلْجَمَاعَةِ عَمَلٌ إِلَّا الدَّعَاءُ. (خرداد ۸۵)

پاسخ نمونه سوالات امتحانه

۱) الدعاء (مستثنی باید منصوب باشد). ۲) المتكاسل

۳) أصدق: خبر «كان» و منصوب / قولاً: تمييز و منصوب / إذا: مفعول فيه و محلاً

منصوب / الأدب: مستثنی و منصوب

۴) عمل: اسم مؤخر «لم يكن» و مرفوع / الدعاء: مستثنی و منصوب

◆◆◆◆ نکات کارگاه ترجمه

گاهی در جمله‌های منفی (در اسلوب استثناء) می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم.

مثال ما جاء إلا هذا الطالب. ← فقط این دانش‌آموز آمد.

در ترجمه‌ی عباراتی که دارای کلمه‌ی «إنما» است از تعابیری چون «فقط، بی‌شک، تنها و ...» استفاده می‌کنیم.

مثال إنما العزة لله و لرسوله و للمؤمنين. ← عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

◆◆◆◆ واژه‌نامه

إِبْتَدَرَ	شتاب کرد، پیشی جست	السَّيْبُ	پیری
اصطدام	برخورد، تصادف	الصَّبَا	کودکی
أَدَّى	انجام داد	صَفْوُ الْمَاءِ	زلالی آب
اِغْتَنَمَ	غنیمت شمرد	الظَّمَانُ	تشنه
اِقْتَنَصَ	شکار کرد	العَارِضُ	گذرا
الإِقْدَامُ	شجاعت، دلیری	عَانِي	رنج برد
بَادَرَ	شتاب کرد	عَصَّ	در گلوگیر کرد
بَادِرِ الْفُرْصَةِ	فرصت را غنیمت شمار	الْفُرْصُ	فرصت‌ها
الْبُلُوغُ	رسیدن	الْفُوتُ	از دست رفتن
تَدَوَّقَ	چشید	قَصَّ الْأَخْبَارِ	روایت کردن خبرها
تَفَقَّهَ	علم آموخت	قَلَّمَا	به‌ندرت
الثَّوَانِي	ثانیه‌ها	قَنَصَ	شکار کرد
الجَبْنُ	ترس	كَلَا	هر دو
الحَادَ	تیز	المَّرَّ	تلخ
حَدَرَ	دوری کرد	المُقْتَنَصُ	شکار شده، شکار
الخفافيش	خفاش‌ها	المَكْرَمَةُ	بزرگی، شرافت
الْحُمُولُ	سستی	المُنَى	آرزوها
الدَّفَاتُ	تپش‌ها	النَّبِيلُ	به‌دست آوردن
رُبَّ	چه بسا	نِعَمَ	خوب ... است
رَخِصَ	ارزان شد	نَقَصَ	کم شد
زَوَّدَ	مجهز کرد	الْوَحِيدُ	تنها
سَجَّعَ	تشویق کرد	الْوَدَائِعُ	امانت‌ها

کلمات مترادف :

الصَّبَا	=	الشَّبَابُ	(جوانی)
الظَّمَانُ	=	العَطْشَانُ	(تشنه)
بَادَرَ	=	إِغْتَنِمَ	(به غنیمت شمار)
نَقَصَ	=	قَلَّ	(کم شد)
الْبُلُوغُ	=	الْوَصُولُ	(رسیدن)
سَعَى	=	حَاوَلَ	(تلاش کرد)
قَصَّ	=	حَكَى	(حکایت کرد)
إِحْدَرَ	=	إِجْتَنِبَ	(دوری کن، بپرهیز)

کلمات متضاد :

المَّرَّ	(تلخ)	≠	الحَلْوُ	(شیرین)
يَنْفَعُ	(سود می‌رساند)	≠	يَضُرُّ	(ضرر می‌زند)
يَبْقَى	(باقی می‌ماند)	≠	يَفْتَى	(نابود می‌شود)
يَنْجَحُ	(موفق می‌شود)	≠	يَفْشَلُ	(شکست می‌خورد)
الصَّبَا	(کودکی، جوانی)	≠	السَّيْبُ	(پیری)
نَقَصَ	(کم شد)	≠	زَادَ	(زیاد شد)
الجَبْنُ	(ترس)	≠	الإِقْدَامُ	(شجاعت)

جمع‌های مکسر:

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
التجارب ← التجربة	الشباب ← الشاب	الآذان ← الأذن
الثواني ← الثانية	الفرص ← الفرصة	الودائع ← الوديعة

عليكم بالقرآن

◇ ترجمه‌ی عبارات مهم متن

«إِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمْ الْفَتَنُ قَطِّعِ اللَّيْلَ الْمُظْلِمَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ.» هرگاه فتنه‌ها هم‌چون پاره‌های شب تاریک بر شما مشتبه شد (شما را به اشتباه انداخت)، پس به قرآن پناه آورید. قرآن نور و هدایتی است که جامعه را از ناامیدی به امیدواری می‌برد. او به مردم اجازه نمی‌دهد که دنیا را به بهانه‌ی رسیدن به آخرت رها کنند. بلکه دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت قرار می‌دهد. بل يجعل الدنيا وسيلة للحصول على العقبى. إن القرآن الكريم قد عدّ المواهب الطبيعية وسيلة لبقاء حياتِه. ﴿نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَابًا﴾

﴿ لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ﴾	چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید.
﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ﴾	بگو چه کسی زینت خداوند را که برای بندگانش آفریده است و روزی‌های پاک را حرام کرده است؟
﴿ إِنَّ الْقُرْآنَ يُؤَكِّدُ أَنَّ لِهَذَا الْعَالَمِ سُنَنًا وَقَوَائِنَ لَا تَتَّعَيَّرُ. ﴾	همانا قرآن تأکید می‌کند که این جهان سنت‌ها و قوانینی دارد که تغییر نمی‌کند.
﴿ مَنْ اسْتَفَادَ مِنْ هَذِهِ السُّنَنِ يَصِلْ إِلَى غَايَتِهِ. ﴾	هرکس از این سنت‌ها استفاده کند به هدف خود می‌رسد.
﴿ إِنَّ الْأَسْمَاءَ وَالْعَنَاوِينَ لَا قِيمَةَ لَهَا مَا دَامَتْ لَمْ تَقْتَرِنِ بِالْعَمَلِ. ﴾	اسم‌ها و عنوان‌ها تا زمانی‌که همراه عمل نباشند هیچ ارزشی ندارند.
﴿ هَذَا الْإِنْسَانُ لَا يَبِئْسَ وَإِنْ رَأَى أَنَّ قُوَى الظُّلْمِ مُسَيِّطِرَةٌ عَلَى الْعَالَمِ. ﴾	این انسان ناامید نمی‌شود اگرچه ببیند که نیروهای ستم بر جهان مسلط هستند.
﴿ أَنْ الْأَرْضَ يَبْرُثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ ﴾	که زمین را بندگان نیکوکار من به ارث می‌برند.
﴿ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً ﴾	و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف واقع شده‌اند منت نهیم و آن‌ها را پیشوایان [مردم] و وارثان
﴿ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾	[زمین] قرار دهیم.

ترجمه‌ی عبارات مهم بخش‌های دیگر درس

﴿ وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ ﴾	قسم به قلم و آن چه می‌نویسند.
﴿ أَيُّهَا الْأَعْرَاءُ! لَقَدْ كَرَّمْنَا الْإِسْلَامَ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ عَدَّاهُمْ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ. ﴾	ای عزیزان! اسلام، دانش و دانشمندان را گرامی داشته و آن‌ها را از مجاهدان به شمار آورده است.
﴿ وَ هَذَا كَانَ سَبَبَ تَقَدُّمِ الْمُسْلِمِينَ الْعِلْمِي فِي مَجَالِ الْفِكْرِ وَ اِكْتِشَافِ أَسْرَارِ الْكُونِ. ﴾	و این، علت پیشرفت علمی مسلمانان در زمینه‌ی فکر و کشف اسرار هستی بود.
﴿ قَدْ نَبَّغَ فِي الْإِسْلَامِ عُلَمَاءٌ فِي الطَّبِّ وَ الْفَلَكِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الصَّيْدِئَةِ. ﴾	در اسلام دانشمندانی در پزشکی، ستاره‌شناسی، شیمی و داروسازی درخشیده‌اند.
﴿ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ بِأَحْبَبٍ عَنِ الْعُلُومِ. ﴾	مسلمان‌ها در حالی‌که در جست‌وجوی علوم بودند، به دورترین نقاط زمین مسافرت می‌کردند.
﴿ بَيْنَمَا كَانَتْ أُرُوبًا تَدْخُلُ عُلَمَاءُهَا فِي زُمْرَةِ الْمَارِقِينَ مِنَ الدِّينِ. ﴾	هنگامی‌که اروپا دانشمندان را در گروه از دین‌برگشتگان قرار می‌داد.
﴿ لَقَدْ اعْتَرَفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْأُورُوبِيِّينَ مِنَ الْمُعَاوَرِينَ بِفَضْلِ الْعُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ. ﴾	بعضی از دانشمندان اروپایی معاصر به برتری دانشمندان مسلمان اعتراف کرده‌اند.
﴿ إِنَّا حِينَ نَنْظُرُ إِلَى كِتَابِ الْمُسْلِمِينَ تَأْخُذُنَا الدَّهْشَةُ. ﴾	به راستی هنگامی‌که ما به کتاب‌های مسلمانان نگاه می‌کنیم شگفتی ما را فرا می‌گیرد.
﴿ لِأَنَّا نَجِدُ فِيهَا آرَاءَ وَ نَظَرِيَّاتٍ كُنَّا نَعْتَقِدُ أَنَّنَا قَدْ طَرَحْنَاهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ. ﴾	زیرا ما در آن‌ها آراء و نظریاتی را می‌یابیم که اعتقاد داشتیم که ما برای اولین بار آن‌ها را مطرح کرده‌ایم.
﴿ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ ﴾	آن‌ها همان کافران بدکردارند.
﴿ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴾	چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور ساخت؟
﴿ وَ مَا يَكْذِبُ بِهِ (بِالذِّينِ) إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَنَيْمٍ ﴾	و جز هر تجاوزگر گناهکاری، آن (روز قیامت) را دروغ نمی‌شمارد.
﴿ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴾	آن‌گاه که آسمان شکافته شود.
﴿ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴾	آن‌گاه که خورشید تاریک شود و آن‌گاه که ستارگان تیره گردند.
﴿ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴾	در آتشی سوزان درافتند.
﴿ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ ﴾	آیا ما برای او دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم؟

آموزش قواعد

<p>صَحَّحَ الْأَخْطَاءَ:</p> <p>﴿ نَادَيْتَنِي مَعْلَمَتِي: قِمِّ يَا سَمِيرَةُ! أَنْتِ أَفْضَلُ التَّلْمِيذَاتِ أَخْلَاقِي. ﴾ (شهریور ۸۶)</p> <p>أعرب ما أشير إليه بخط:</p> <p>﴿ يَا سَمِيرَةُ، أَحْضِرِي أَيْضًا فِي الْمَراسِمِ الَّتِي تَتَعَقَّدُ لِتَكْرِيمِ أَعَزِّ النَّاسِ مَقَامًا. ﴾ (دی ۸۸)</p> <p>منادای مضاف: منادایی است که بعد از آن مضاف‌الیه آمده باشد، منادای مضاف معرب بوده و همواره منصوب است.</p> <table border="0"> <tr> <td>مثال يا علماء الأمة!</td> <td>يا طالبی العلم!</td> <td>يا مسلمات العالم!</td> </tr> <tr> <td>منادای مضاف و منصوب</td> <td>منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی «یا»</td> <td>منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی کسره</td> </tr> </table> <p>توجه منادای مضاف نیز هیچ‌گاه تنوین نمی‌پذیرد.</p>	مثال يا علماء الأمة!	يا طالبی العلم!	يا مسلمات العالم!	منادای مضاف و منصوب	منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی «یا»	منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی کسره	<p>منادای: منادا اسمی است که بعد از حرف ندا (یا) می‌آید و مورد ندا و خطاب قرار می‌گیرد.</p> <p>انواع منادا:</p> <p>۱ منادای علم: یعنی منادایی که یک اسم خاص (علم) باشد. منادای علم مبنی بر ضم است. یعنی آخرش حرکت «ت» می‌گیرد.</p> <p>مثال يا علي!</p> <p>حرف ندا منادای علم و مبنی بر ضم</p> <p>توجه حواستان باشد که منادای علم، هیچ‌گاه تنوین نمی‌گیرد.</p> <p>نمونه سؤالات امتحان:</p> <p>أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة: ﴿ يا! أتأمل القرآن. ﴾ (سعيد - سعيد - سعيد) (شهریور ۹۳)</p>
مثال يا علماء الأمة!	يا طالبی العلم!	يا مسلمات العالم!					
منادای مضاف و منصوب	منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی «یا»	منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی کسره					

انواع واو:

۱ واو عاطفه (عطف): کلمه یا عبارتی که بعد از حرف عطف قرار می‌گیرد

(معطوف)، از نظر اعراب تابع ماقبل خود (معطوف علیه) می‌باشد.

مثال «و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ» و «النَّهَارَ»: و شب و روز را برای شما مسخّر نمود.
معطوف حرف معطوف و منصوب
علیه عطف به تبعیت از «اللَّيْلَ»

۲ واو قسم: از حروف جز است و اسم بعد از خود را مجرور می‌سازد.

مثال و القمر! ← قسم به ماه!

نمونه سؤالات امتحانی

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۱۲ مَن حَرَّمَ الزَّيْنَةَ و التِّي أَخْرَجَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ؟ (الطَّيِّبَاتِ - الطَّيِّبَاتِ -

طَيِّبَاتٍ) (دی ۸۸)

۱۳ المَجْدُونَ يَصِلُونَ إِلَى المَجْدِ و (الشَّرْفُ - الشَّرْفِ - الشَّرَفِ) (خرداد ۸۹)

۱۴ إِنَّ الدُّنْيَا و خِيَالٌ عَارِضٌ. (لذَاتِهَا - لذَاتِهَا - لذَاتِهَا) (دی ۸۷)

صحّح الأخطاء:

۱۵ والفجرِ و ليالٍ عشيْرٍ (دی ۹۳)

پاسخ نمونه سؤالات امتحانی

۱ سعيدٌ (منادای عَلم است و باید مبنی بر ضمّ باشد).

۲ قومي «قُم» امر اجوف در صیغه‌ی «للمخاطب» است، در صورتی‌که با توجه به «سمیره» باید در صیغه‌ی «للمخاطبة» باشد. / سمیره (منادای علم تنوین نمی‌پذیرد) / أخلاقاً (تمییز است و باید منصوب باشد).

۳ سمیره: منادای علم و مبنی بر ضم / أيضاً: مفعول مطلق و منصوب / مقاملاً: تمییز و منصوب

۴ صاحب (منادای مضاف باید منصوب باشد).

۵ أمّهات (منادای مضاف و منصوب با علامت فرعی کسره است).

۶ مجیب (منادای مضاف است و باید منصوب باشد).

۷ ربّ: منادای مضاف و منصوب / الوهاب: خبر «إِنَّ» و مرفوع

۸ «أَيُّهَا» (به علت داشتن «ال» در «الأمير» و نیز مذكر بودن آن)

۹ النفس (با توجه به صیغه‌ی فعل «تغفلين» که «للمخاطبة» است، «الطالبات» مناسب نیست).

۱۰ الطالبة (اسم بعد از «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» باید «ال» داشته باشد و مرفوع باشد) / واحدة (مستثنی)

۱۱ الأعزاء / تجربة (تمییز) / علماء (فاعل) / الغرب (مضاف‌الیه) / غير (معطوف به

علماء) / فضل (مجرور به حرف جر)

۱۲ الطَّيِّبَاتِ (معطوف به «الزينة» است و باید منصوب باشد و علامت نصب جمع مؤنث سالم کسره‌ی فرعی است).

۱۳ الشرف (معطوف به «المجد»)

۱۴ لذَاتِهَا (معطوف به «الدنيا: اسم إِنَّ و تقدیراً منصوب» است و منصوب به علامت فرعی کسره می‌باشد).

۱۵ الفجر (قبلش «واو» قسم آمده)

نمونه سؤالات امتحانی

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۴ يا القدرة، لا تنسَ يومَ الحساب. (صاحب - صاحب - صاحب) (خرداد و دی ۹۳)

۵ يا الشهداء! شرفكَنَ اللّهُ باستشهادِ أولادكَنَ. (أمّهات - الأمّهات - أمّهات) (خرداد ۸۸)

صحّح الأخطاء:

۶ يا مجيبِ الدّعوات! (شهریور ۹۳)

أعرب ما أُشير إليه بخطّ:

۷ رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الوَّهَّابُ. (خرداد ۹۳)

دقت کنید: گاهی حرف ندا قبل از منادا حذف می‌شود که در این حالت برای این‌که منادا را با مبتدا اشتباه نگیریم، باید:

۱- به معنا و مفهوم جمله دقت کنیم:

مثال مريمُ، إِنَّ ثَمْرَةَ المَجاهِدِ، التَّجَاح. ← مريم، به‌راستی نتیجه‌ی تلاش، پیروزی است. منادا

مريمُ لا تخافُ من الظلمة. ← مريم از تاریکی نمی‌ترسد. مبتدا

۲- اگر در جمله نشانه‌ای از مخاطب (مانند فعل مخاطب، ضمیر مخاطب) داشته باشیم، معمولاً کلمه‌ی اول جمله، مناداست و اگر نشانه‌ای از غایب داشته باشیم [که به کلمه‌ی اول برگردد]، بیانگر مبتدا بودن کلمه‌ی اول است.

مثال رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا! ← ای پروردگار ما، گناهانمان را ببخش! منادا فعل امر مخاطب

رَبَّنَا يَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا. ← پروردگار ما گناهانمان را می‌بخشد. مبتدا فعل غایب

نکته اگر بخواهیم اسم «ال» داری را مورد ندا قرار دهیم، تنها از حرف «با» نمی‌توانیم استفاده کنیم، بلکه باید از «أَيُّهَا» (برای مذكر) و «أَيُّهَا» (برای مؤنث) نیز کمک بگیریم.

مثال يا أَيُّهَا المؤمنُ! / يا أَيُّهَا المؤمنة!

توجه کلمه‌ی مبارک «الله» از این قانون مستثناست: يا اللّهُ = اللّهُمَّ = منادای علم و مبنی بر ضمّ

دقت کنید:

۱- حذف حرف ندا قبل از «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» نیز جایز است.

۲- اسم بعد از «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» باید مرفوع باشد.

نمونه سؤالات امتحانی

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة:

۸ الأمير! قد هيأتنا لك الهدايا. (يا - أَيُّهَا - أَيُّهَا) (خرداد ۸۶)

۹ يا أَيُّهَا! إلى متى تغفلين؟ (الطالبات - التلاميذ - النفس) (دی ۸۴)

صحّح الأخطاء:

۱۰ أَيُّهَا طالبة! ذهبت زميلاتك إلّا واحداً منهنّ. (خرداد ۸۸)

شكّل ما أُشير إليه بخطّ:

۱۱ أَيُّهَا الأعزاء، كثر المسلمون تجربة في الماضي و اعترف علماء الغرب و غيرهم بفضلهم. (خرداد ۸۷)

◆◆◆ نکات کارگاه ترجمه

برای دریافت معنا و مفهوم یک عبارت، لازم نیست که تمامی لغات موجود در آن را قبلاً خوانده باشیم. چه بسا معنای یک کلمه از کلمات هم‌خانواده‌ی آن معلوم می‌شود و یا گاهی قرائنی چون موضوع متن، واژگان مجاور و ... به فهمیدن معنای متن کمک می‌کند. به آیات شریفه‌ی ذیل توجه کنیم:

﴿يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ: لَا تَمْتُونَا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ، بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ﴾ در این آیه کلمه‌ی «يَمْتُونُ» برای ما واژه‌ی جدیدی است. اما مراجعه‌ی ذهنی به کلمات هم‌خانواده‌ی آن از قبیل: «مَنَّ و مَنَّت» ما را راهنمایی می‌کند که «يَمْتُونُ» باید به معنی «مَنَّ می‌گذارند» باشد!

﴿وَجَوْهُ يَوْمئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَوَجْهُ يَوْمئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ کلمات «مُسْفِرَةٌ» و «غَبَرَةٌ» دو واژه‌ی جدید هستند. اما با توجه به کلمات «ضاحكة» و «مُسْتَبْشِرَةٌ» باید دریابیم که معنای «مُسْفِرَةٌ» نیز در همین محدوده است: چهره‌ی شاد و خندان، خوشحال، چهره‌ی باز... و در مورد «غَبَرَةٌ» با توجه به کلمات هم‌خانواده‌ی این کلمه از قبیل «غبار» (گرد و غبار) و از طرفی از آن‌جا که در مقابل «وَجْهُ يَوْمئِذٍ مُسْفِرَةٌ...» آمده، باید دریابیم که چهره‌ی «غَبَرَةٌ» مخالف چهره‌ی نوع اول است: ناراحت، گرفته، غبارآلود و ...

◆◆◆ واژه‌نامه

الأثم	گناه کار	عَدَّ	به‌شمار آورد
أَحَلَّ	حلال کرد	العقبى	آخرت
إِخْتَصَّ بِـ	اختصاص داشت	عَرَّ	مغرور کرد
إِقْتَرَنَ بِـ	همراه شد	الْفِتْنِ	فتنه‌ها
إِلْتَبَسَ	مشبه شد	الْفِشْلِ	شکست خوردن
إِنْشَقَّ	شکافته شد	الْفَلَكِ	اخترشناسی
التحریم	حرام کردن	قَبِضَ عَلَيَّ	دستگیر شد
حَرَمَ	حرام کرد	قَطَعَ اللَّيْلَ	پاره‌های شب
الدرجة	درجه، پله، نمره	الكَسَلِ	تنبلی
الهادي	هدایت‌کننده	المَارِقِ	از دین برگشته
الدَّهْشَةُ	شگفتی	المَوْجَهْ إِلَيَّ	متوجه، خطاب شده به
الدَّرِيْعَةُ	بهانه، وسیله	المُظْلِمِ	تاریک
رَحَلَ إِلَى	مسافرت کرد	المُسَيِّرَةَ	مسلط
الرُّؤْيَةُ	دیدگاه	مَنَّ	مَنَّ گذاشت
السَّنَنُ	سَنَت‌ها	نَبَغَ	درخشید، برجسته شد
الصَّيْدَلَةُ	داروسازی	وَدَعَ	ترک کرد، رها کرد
ظَنَّ	گمان کرد	يَوْمئِذٍ	در آن روز

◆ کلمات مترادف :

الحياة	=	الغيش	(زندگی)
الأثم	=	الفاجر	(گناه‌کار)
الكفرة	=	الكفار	(کافران)
الآراء	=	النظريات	(نظریات)
رَدَّ	=	رَفَضَ	(رد کرد، نپذیرفت)
سَطَرَ	=	كَتَبَ	(نوشت)
الآخرة	=	العقبى	(آخرت)
المواهب	=	التعم	(بخشش‌ها، نعمت‌ها)
التيأس	=	القنوط	(نامیدی)

◆ کلمات متضاد :

أَحَلَّ	(حلال کرد)	≠	حَرَمَ	(حرام کرد)
السكون	(سکون)	≠	الْحَزَنَةَ	(حرکت)
التيأس	(نامیدی)	≠	الرَّجَاءَ	(امیدواری)
الكَسَلِ	(تنبلی)	≠	النَّشَاطَ	(شادابی)
الحياة	(زندگی)	≠	الموت	(مرگ)
الفقر	(نیازمندی)	≠	الغنى	(بی‌نیازی)
الضاحكة	(خندان)	≠	الباكية	(گریان)

◆ جمع‌های مکسر:

جمع ← مفرد	جمع ← مفرد	جمع ← مفرد
السُّنَنُ ← السُّنَّةُ	الأئمَّةُ ← الإمام	الأولياءُ ← الوليِّ
الكُفْرَةُ ← الكافر	الوُجوهُ ← الوجه	الْفِتْنُ ← الفتنة
الأغنياءُ ← الغنيِّ	الأعزَّاءُ ← العزيز	الفَجْرَةُ ← الفاجر
القُطْعَةُ ← القُطْعَةُ	النَّعمُ ← النعمة	الأيدي ← اليد

ضمیمه

◊ شیوه‌ی پاسخ‌گویی به سؤالات تعریب

«تعریب» یعنی: برگرداندن جمله‌ی فارسی به عربی؛ برای این کار تسلط به لغات، شرط اول است یعنی ابتدا باید معادل عربی کلمات فارسی را بلد باشیم و در مرحله‌ی بعد باید آن‌ها را به‌صورت درست در کنار هم قرار دهیم. بنابراین برای پاسخ به سؤالات تعریب ابتدا معانی لغات فارسی را (در ذهن یا اگر برایتان سخت بود روی کاغذ) به عربی برگردانید سپس آن‌ها را براساس ساختار جملات عربی مرتب کنید.

ساختار اصلی جمله‌بندی در زبان عربی:

۱ جمله‌ی اسمیه: مبتدا + خبر (در صورت وجود نواسخ: اسم + خبر)

۲ جمله‌ی فعلیه: } جمله‌ی معلوم: فعل معلوم + فاعل + مفعول (در صورت متعدی بودن فعل)
جمله‌ی مجهول: فعل مجهول + نایب فاعل

البته هر کدام از ارکان اصلی جمله ممکن است وابسته‌هایی مثل صفت یا مضاف‌الیه نیز داشته باشند؛ سایر اجزای جمله نیز باتوجه به شرایط در جای مناسب خود قرار داده می‌شوند.

نمونه سؤالات امتحان

للتعریب:

۱ خداوند محبتش را در قلب‌های ما قرار داد.

(دی ماه ۹۲)

پاسخ: اللّٰه محبته قلبونا جعل

جمله‌ی مرتب شده:

جعل اللّٰه محبته في قلوبنا.

فعل + فاعل + مفعول + مضاف‌الیه + جار و مجرور + مضاف‌الیه

۲ مؤمنان پروردگارش را با اخلاص می‌خوانند. (جمع مذکر)

(شهریور ۹۱)

پاسخ: المؤمنون ربهم بالإخلاص يدعون

جمله‌ی مرتب شده:

المؤمنون يدعون ربهم بالإخلاص.

مبتدا + خبر (جمله‌ی فعلیه) + مفعول به + مضاف‌الیه + جار و مجرور

۳ عزت در غنیمت شمردن فرصت‌هاست.

(دی ۹۳)

پاسخ: العزة اغتنام الفرص

جمله‌ی مرتب شده:

العزة في اغتنام الفرص.

مبتدا + خبر (شبه‌جمله) + مضاف‌الیه

۴ مؤمن با فروتنی به قرآن گوش می‌کند.

(شهریور ۹۲)

پاسخ: المؤمن خاشعاً إلى القرآن يستمع إلى

جمله‌ی مرتب شده:

يستمع المؤمن إلى القرآن خاشعاً.

فعل + فاعل + جار و مجرور + حال

۵ دانش‌آموزان در مدرسه قرآن تلاوت می‌کنند. (جمع مذکر)

(دی ۹۰)

پاسخ: التلاميذ المدرسة القرآن يتلون

جمله‌ی مرتب شده:

التلاميذ يتلون القرآن في المدرسة.

مبتدا + خبر (جمله‌ی فعلیه) + مفعول به + جار و مجرور

◊ شیوه‌ی پاسخ‌گویی به سؤالات تشکیل

«تشکیل» به معنی حرکت‌گذاری است که پرسش آن به‌صورت (للتشکیل) یا (شکل): حرکت‌گذاری کن! می‌آید؛ در این نوع سؤال معمولاً حرکت آخر کلمه مورد نظر طراح است و برای این‌که آخر کلمه را درست حرکت‌گذاری کنیم باید نقش آن را در جمله تشخیص دهیم. بنابراین لازمی پاسخ دادن به این سؤال مسلط بودن به قواعدی است که تاکنون خوانده‌ایم.

برخی از مواردی که در پاسخ به سؤالات تشکیل باید به آن‌ها دقت کنیم:

۱ فاعل (که فعل معلوم به آن نسبت داده می‌شود) همواره مرفوع و مفعول به همواره منصوب است.

مثال: شاهد علیّ صدیقاً ← علی دوستش را مشاهده کرد.

فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

۲ مبتدا (که در ابتدای جمله‌ی اسمیه می‌آید) و خبر (که کامل‌کننده‌ی جمله می‌باشد)

هر دو مرفوع هستند.

مثال: مدرستنا کبيرة ← مدرسه‌ی ما بزرگ است.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

۳ نایب فاعل همواره مرفوع است.

مثال: قرئ الكتاب في المدرسة ← کتاب در مدرسه خوانده شد.

نایب فاعل و مرفوع

۴ اسم افعال ناقصه مرفوع و خبر آن، منصوب است.

مثال: كان العالم محترماً عند الناس ← دانشمند نزد مردم، محترم بود.

اسم کان و مرفوع خبر کان و منصوب

۵ اسم حروف مشبّهة بالفعل منصوب و خبر آن مرفوع است.

مثال: إن الله على كل شيء قدير ← به درستی که خداوند بر همه چیز توانا است.

اسم «إن» و منصوب خبر «إن» و مرفوع

۶ اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح و خبر آن مرفوع است.

مثال: لا مؤمن كاذب ← هیچ مؤمنی دروغگو نیست.

اسم «لا» و مبنی بر فتح خبر «لا» و مرفوع

۷ حروف جر، اسم بعد از خود را مجرور می‌کنند.

مثال: في المدرسة ← در مدرسه

مجرور به حرف جر

۸ با توجه به این‌که «واو قسم» نیز از حروف جر است، اسم بعد از آن به‌صورت مجرور می‌آید.

مثال: والشمس! ← قسم به خورشید!

مجرور به حرف جر

۹ مضاف‌الیه همواره مجرور است.

مثال: كتاب المعلم ← کتاب معلم

مضاف‌الیه و مجرور

۱۰ اسم‌های غیرمنصرف در حالت جزی به جای کسره، علامت فتحه می‌گیرند. (اعراب

فرعی دارند)

مثال: صليت في مساجد ← در مسجدهایی نماز خواندم.

مجرور به حرف جر با علامت فرعی فتحه

۱۱ جمع مؤنث سالم در حالت نصبی به جای فتحه، علامت کسره می‌پذیرد. (اعراب فرعی دارد)

مثال رأیت الطالبات. ← دانش‌آموزان را دیدم.

مفعول به و منصوب با علامت فرعی کسره

۱۲ صفت در اعراب تابع موصوف است.

مثال جاء الطالب المؤدب. ← دانش‌آموز مؤدب آمد.

صفت و مرفوع به تبعیت از «الطالب»

۱۳ منادای علم مبنی بر ضم است.

مثال یا مریم! ← ای مریم!

منادای علم و مبنی بر ضم

۱۴ منادای مضاف همواره منصوب است.

مثال یا رب العالمین! ← ای پروردگار جهانیان!

منادای مضاف و منصوب

نمونه سؤالات امتحان

شکل ما اشیر الیه بخ:

۱ یا إله العالمین! لا تزد حاجاتنا.

(خرداد ۸۹)

پاسخ إله (منادای مضاف است پس باید منصوب باشد).

حاجات (مفعول به است و چون جمع مؤنث سالم می‌باشد، علامت نصب آن با کسره‌ی

فرعی ظاهر می‌شود).

۲ کان شهداؤنا الأبرار أعلی الناس کرامة و یجب علینا أن نکرّمهم تکریم

(شهریور ۸۷)

المحبوبین و الأعراء.

پاسخ الأبرار (صفت برای «شهداء» است و چون «شهداء» اسم «کان» و مرفوع می‌باشد،

پس صفتش هم باید مرفوع باشد).

الناس (مضاف‌الیه است پس باید مجرور باشد).

کرامة (باتوجه به اسم تفضیل «أعلی» در نقش تمییز قرار دارد بنابراین باید منصوب باشد).

نکرّم (باتوجه به حرف ناصبه «أن» قبل از آن، باید به صورت منصوب بیاید).

تکریم (چون فعل «نکرّم» قبل از آن آمده و «تکریم» مصدر این فعل می‌باشد، متوجه می‌شویم

که نقش مفعول مطلق را داراست، پس باید منصوب باشد ولی باتوجه به این که مفعول مطلق نوعی

است و بعد از آن مضاف‌الیه آمده، علامت نصب آن فتحه است چون مضاف تنوین نمی‌پذیرد).

الأعراء (معتوف به «المحبوبین» است پس اول باید به نقش «المحبوبین» پی ببریم. همان‌طور که

گفتیم «المحبوبین» در نقش مضاف‌الیه و بنابراین مجرور است پس «الأعراء» هم باید مجرور باشد).

۳ ینفقون أموالهم باللیل والنهار.

(شهریور ۹۲)

پاسخ أموال (مفعول به است و باید منصوب باشد).

اللیل (مجرور به حرف جر «ب» می‌باشد).

۴ یا صاحب القدرة، لاتنس یوم الحساب!

(دی ۹۲)

پاسخ صاحب (منادای مضاف است پس باید منصوب باشد).

یوم (مفعول به است بنابراین باید منصوب باشد و چون مضاف واقع شده تنوین نمی‌پذیرد).

شبهه‌ی پاسخ‌گویی به سؤالات تحلیل صرفی

تحلیل صرفی یا تجزیه یعنی بررسی ویژگی‌های فردی کلمه (بدون توجه به موقعیت آن در

جمله). برای تحلیل صرفی یک کلمه ابتدا باید مشخص کنیم که کلمه‌ی مورد نظر اسم است

یا فعل است یا حرف، سپس هریک از آن‌ها را از جهت زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) اگر اسم بود:

۱ جنس (مذکر یا مؤنث بودن)

۲ تعداد (مفرد، مثنی یا جمع بودن)

۳ جامد یا مشتق بودن و اگر مشتق بود باید نوع مشتق را ذکر کنیم. (انواع مشتق: اسم

فاعل - اسم مفعول - اسم زمان - اسم مکان - صفت مشبّهه - صیغه‌ی مبالغه - اسم تفضیل)

۴ معرفه یا نکره بودن و اگر معرفه بود باید نوع آن را بیان کنیم (انواع معرفه: ضمائر - اسم‌های

اشاره - اسم‌های موصول - اسم‌های علم (خاص) - اسم‌های «ال» - دار - معرفه به اضافه)

۵ معرب یا مبنی بودن:

- اگر معرب بود باید بگوییم منصرف است یا غیرمنصرف (اسم‌های غیرمنصرف: اسم‌های خاص

مؤنث - اسم‌های خاص غیرعربی - اسم‌های بر وزن یا هم‌آهنگ با «مفاعل» و «مفاعیل» -

اسم‌های بر وزن «أفعل» - اسم‌های شهرها و کشورها)

- اگر مبنی بود باید بگوییم مبنی بر چیست؟ (مبنی بر فتح، مبنی بر کسر، مبنی

بر ضمّ یا مبنی بر سکون)

ب) اگر فعل بود:

۱ نوع فعل (ماضی - مضارع - امر)

۲ صیغه‌ی فعل

۳ ثلاثی مجرد یا مزید بودن و اگر ثلاثی مزید بود باید بگوییم از چه بابی است؟

۴ لازم یا متعدی بودن

۵ معلوم یا مجهول بودن

۶ صحیح یا معتل بودن و اگر معتل بود باید نوع معتل را ذکر کنیم (مثال - اجوف - ناقص)

۷ معرب یا مبنی بودن و اگر مبنی بود باید بگوییم مبنی بر چیست؟

ج) اگر حرف بود:

۱ نوع حرف (حرف جرّ - حرف عطف - حرف مشبّهه بالفعل و ...)

۲ عامل یا غیرعامل بودن (عامل به حرفی می‌گویند که از نظر اعراب روی کلمه‌ی بعدی

تأثیر داشته باشد. مانند حروف جرّ که اسم بعد از خود را مجرور می‌کنند، و اگر روی کلمه‌ی

بعدی تأثیر نداشته باشد، به آن غیرعامل می‌گویند).

۳ نوع بناء (یعنی این که باید بگوییم مبنی بر چیست؟)

نمونه سؤالات امتحان

لتحلیل الصرفی:

۱ جاهد الکفّار و المنافقین.

(شهریور ۹۴)

پاسخ جاهد: فعل امر - مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب) - ثلاثی مزید از باب مفاعله -

متعدّی و معلوم - صحیح - مبنی بر سکون (حرکت کسره در زیر «د») کسره‌ی عارضی است و

حرکت اصلی آن سکون است.

المنافقین: اسم - جمع مذکر سالم - مشتق و اسم فاعل - معرفه به «ال» - معرب - منصرف

(شهریور ۹۲)

۲ طلب الأمیر من حکماء بلادیه أن یصفوا له دواءً.

پاسخ حکماء: اسم - جمع مکسر (مفرد آن: حاکم، مذکر) - مشتق و اسم فاعل - معرفه

به اضافه - معرب

أن: حرف ناصبه - عامل - مبنی بر سکون

یصفوا: فعل مضارع - جمع مذکر غایب (للفاعلین) - ثلاثی مجرد - متعدّی و معلوم -

معتل و مثال - معرب

(دی ۹۳)

۳ عجز الرجل العجوز أن یمشی علی رجلیه.

پاسخ العجوز: اسم - مفرد - مذکر - مشتق و صیغه‌ی مبالغه - معرفه به «ال» - معرب - منصرف

یَمشی: فعل مضارع - مفرد مذکر غایب (للفاعلین) - ثلاثی مجرد - لازم - معلوم - معتل و

ناقص - معرب

◆◆◆◆ شیوهی پاسخ‌گویی به سؤالات درک مطلب

برای پاسخ دادن به سؤالات درک مطلب (که یکی از سؤالات همیشگی امتحانات نهایی است) باید به چند نکته توجه داشته باشیم:

۱ متن را با دقت بخوانیم و تلاش کنیم مفهوم کلی آن را درک کنیم.

۲ در پاسخ به سؤالات سعی کنیم متوجه شویم که هر سؤال مربوط به کدام قسمت از متن است؟

۳ باید حواسمان باشد که سؤالات مطرح شده را به عربی پاسخ دهیم.

۴ پاسخ سؤالات بهتر است به صورت کامل باشد (یعنی پاسخ کوتاه نباشد)

۵ پاسخ سؤالات براساس متنی داده شده باشد.

نمونه سؤالات امتحان

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة:

١ تذوق البارودي مَرَّ الحياة و حلوها. فجمَع تجارب قِيَمَةً في حياته. شجَع الشاعر في قصيدته الشَّباب إلى الاستفادة من الفُرص للوصول إلى الشرف و المجد و يعتقد أنه لا يُنَجِّح في هذه الحياة إلا المُجدون. (شهریور ۹۴)

(الف) ما تذوق البارودي؟ (ب) من شجَع البارودي؟

(ج) من ينجح في هذه الحياة؟ (د) ما هو مفرد «الشباب»؟

(هـ) ما هو معنى «المُرَّ»؟

٢ (الف) تذوق البارودي مَرَّ الحياة و حلوها.

(ب) شجَع البارودي الشَّباب.

(ج) ينجح المُجدون في هذه الحياة.

(د) الشاب

(هـ) تلخ

٣ نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة و الفروسية؛ أبوها رئيس القبيلة و أخواها من قاداتها و فرسانها. كانت الفتاة تشعر بالكآبة و الحزن الشديد لأنها قد فقدت أباه و أخويها في الحروب القبليّة. (دی ۹۳)

(الف) أين نشأت الفتاة الشاعرة؟ (ب) من كان أبوها و أخواها؟

(ج) لماذا تشعر الفتاة بالكآبة؟ (د) ما هو معنى «الكآبة»؟

(هـ) ما هو مفرد «الفرسان»؟

٤ (الف) نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة و الفروسية.

(ب) أبوها رئيس القبيلة و أخواها من قاداتها و فرسانها.

(ج) لأنها قد فقدت أباه و أخويها في الحروب القبليّة.

(د) افسردگی

(هـ) الفارس

٥ المعلمة في الحصة الأخيرة تكلمت حول حفلة عظيمة تنعقد في قاعة التربية و التعليم. في هذه الحفلة تكرم شخصية لها مقام عظيم. في الممر نادَت المعلمة سميرة، لأنها كانت بنت شهيد و كان أبوها معلماً و صحى بنفسه. (دی ۹۰)

(الف) متى تكلمت المعلمة حول الحفلة؟

(ب) أين تنعقد الحفلة؟

(ج) من كان أبا سميرة؟

(د) عين إعراب ما أشير إليه بخط (المعلمة - عظيمة)

١ (الف) تكلمت المعلمة في الحصة الأخيرة.

(ب) تنعقد الحفلة في قاعة التربية و التعليم.

(ج) كان أبوها معلماً.

(د) مبتدا و مرفوع / صفت و مجرور به تبعيت

٢ البارودي مصري المولد. قد تذوق مَرَّ الحياة و حلوها. فجمَع تجارب قِيَمَةً في حياته. شجَع الشاعر في قصيدته الشَّباب إلى الاستفادة من الفُرص للوصول إلى الشرف و المجد. (شهریور ۹۲)

(الف) أين وُلِد البارودي؟ (ب) ماذا تذوق البارودي في حياته؟

(ج) هل جمَع البارودي تجارب قِيَمَةً؟ (د) ما هو معنى «شجَع»؟

(هـ) ما هو مفرد «التجارب»؟

٣ (الف) وُلِد البارودي في مصر.

(ب) تذوق البارودي حلو الحياة و مرّها.

(ج) نعم، جمَع البارودي تجارب قِيَمَةً.

(د) تشويق كرد

(هـ) التجربة

٤ إن تكريم الإسلام للعلم و العلماء كان سبب تقدّم المسلمين العلمي، و نبغ علماء في علوم الطبّ و الكيمياء و الصّيدلة. لقد اعترف بعض علماء الغرب بفضل العلماء المسلمين في القرون الماضية. (دی ۹۲)

(الف) ما كان سبب تقدّم المسلمين العلمي؟

(ب) بِم اعترف علماء الغرب؟

(ج) من نبغ في العلوم؟

(د) ما هو معنى «الصّيدلة»؟

(هـ) ما هو مفرد «القرون»؟

٥ (الف) إن تكريم الإسلام للعلم و العلماء كان سبب تقدّم المسلمين.

(ب) اعترف علماء الغرب بفضل العلماء المسلمين.

(ج) نبغ علماء في العلوم.

(د) داروسازی

(هـ) القرن

٦ نشأت الخنساء في بيت السيادة. كان أبوها رئيس القبيلة. كانت تشعر بالكآبة و الحزن الشديد بعد فقدان أبيها و أخويها في الحروب القبليّة. و بعد أن أشرقت على شبه الجزيرة أشعة شمس جديدة، جاءت إلى النبيّ و أنشدت بعض أشعارها. (شهریور ۹۱)

(الف) في أيّ بيت نشأت الخنساء؟

(ب) من كان أبا الخنساء؟

(ج) متى تشعر الخنساء بالكآبة؟

(د) أين أشرقت أشعة شمس جديدة؟

٧ (الف) نشأت الخنساء في بيت السيادة.

(ب) كان أبوها رئيس القبيلة.

(ج) تشعر الخنساء بالكآبة بعد فقدان أبيها و أخويها.

(د) أشرقت أشعة شمس جديدة على شبه الجزيرة.

گاج

از مجموعه کتاب‌های خط ویژه



نشریه برجسته

گاج

خط ویژه

ویرایش جدید

دین و زندگی

[سال دوم، سوم و پیش‌دانشگاهی]

- مطالبی در مورد دست‌نویس‌های موجود و از کتب آن به‌استفاده شده است.
- در این کتاب به بیان و تفسیر احادیث و روایات و تفاسیر کتب معتبره پرداخته شده است.
- مطالبی در زمینه کتب معتبره و کتب معتبره از سال ۱۳۹۵ تاکنون در این کتاب به‌کار رفته است.
- در این کتاب به بیان و تفسیر احادیث و روایات و تفاسیر کتب معتبره پرداخته شده است.
- در این کتاب به بیان و تفسیر احادیث و روایات و تفاسیر کتب معتبره پرداخته شده است.

(از مجموعه کتاب‌های گاج)

دین و زندگی

۰۲۱ ۶۴۲۰

اطلاع‌رسانی
و فروش

gaj_ir

gaj.ir

www.gaj.ir